

پژدهان

فصلنامه علمی

سال پنجم • شماره هفتم • زمستان ۱۳۹۶



گفتگوی اختصاصی با دکتر مزدک بلوری مترجم ادبی و استاد دانشگاه علامه طباطبایی

کندو کاوی در ترجمه‌ی ادبی

معرفی نرم افزار
آشنایی با نرم افزار ترادوس

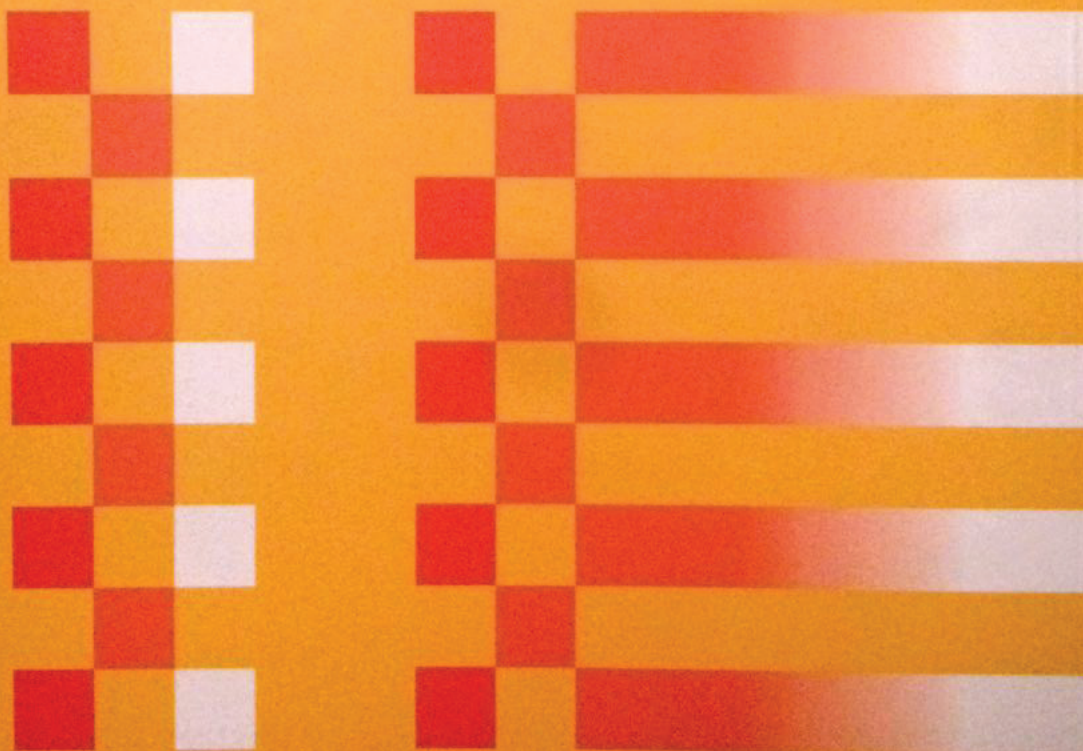
مشاوره آمادگی آزمون کارشناسی ارشد
پاسخنامه تشریحی دروس تخصصی

مقاله تالیفی
ارزیابی کیفیت ترجمه

چاپ نهم



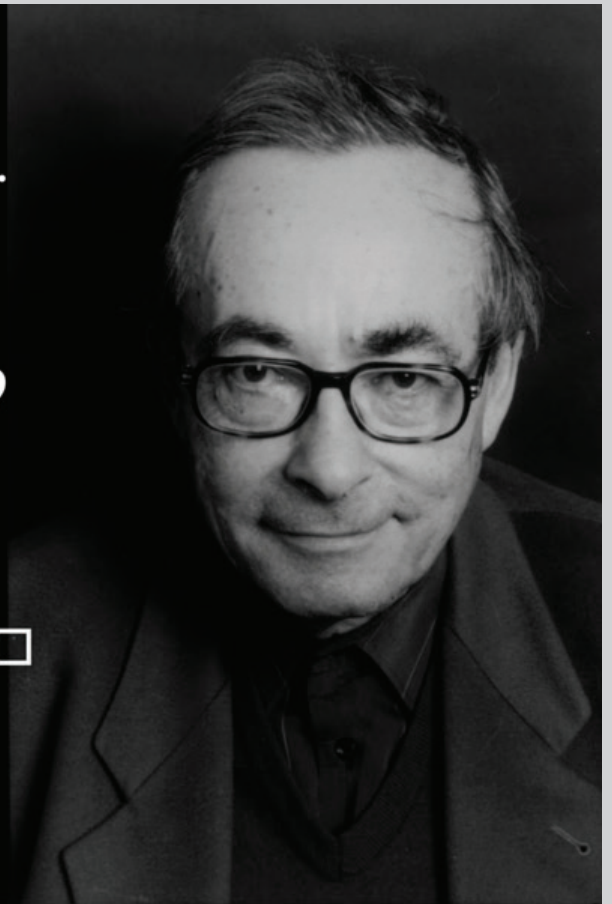
گفتمان و ترجمه



علی صلح جو

“Every language is a world.
Without translation, we
would inhabit parishes
bordering on silence”

□ ————— □
George Steiner





فصلنامه علمی برگردان

سال پنجم، شماره هفتم
زمستان ۱۳۹۶
قیمت: ۳۰۰۰ تومان
شاپا: ۵۹۵۰-۲۳۴۵

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول و سردبیر:
هادی سالارزهی

همکاران این شماره (به ترتیب الفبا):
احسان جادگانی، احسان فاطمی پور، امیررضا رحیم بخش، صدیقه خزایی، فرید رضایی، محمدرسول نوبهاری،
مهرداد نظری، میعاد جهانتیغ، کبری ارس خانی، هادی سالارزهی.

هیئت مشاور (به ترتیب الفبا):
دکتر مزدک بلوری، دکتر فاطمه پرهام، دکتر غلامرضا تجویدی، دکتر فرزانه فرحزاد، دکتر حسین ملانظر،
دکتر میرحسین موسوی.

ویراستاری:
گروه ویراستاران برگردان

صفحه آرایی:
مینا احمدی

طراح جلد:
مینا احمدی

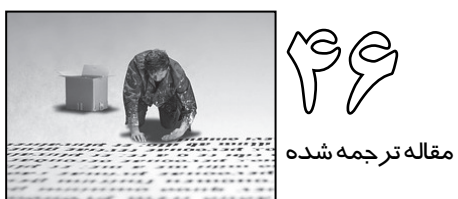
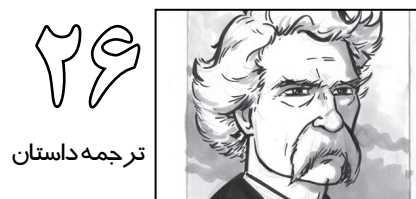
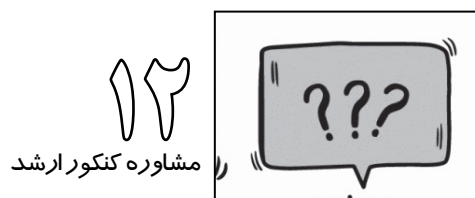
ناشر:
معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

چاپ:
چاپ روز

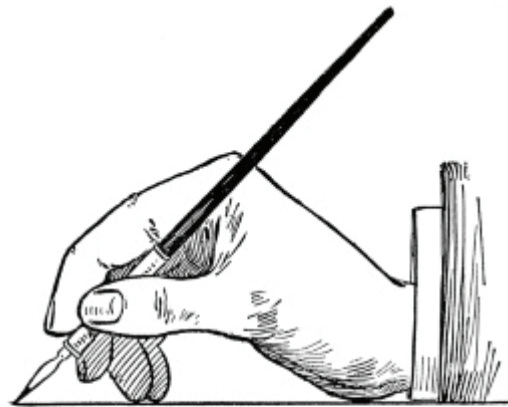
پست الکترونیکی:
Rendering92.atu@gmail.com

مطالب چاپ شده لزوماً نظر برگردان نیست.
فصلنامه برگردان در پذیرش و ویرایش مطالب آزاد است.
صحت مطالب چاپ شده بر عهده نگارندگان است.
استفاده از مطالب برگردان با ذکر منبع مجاز است.
مطالب خود را جهت درج در فصلنامه، به
نشانی پست الکترونیک ارسال فرمایید.

فهرست



سخن نخست



هادی سالارزهی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه

دانشگاه علامه طباطبایی

Hadi.salarzahi@gmail.com

و اما برگی دیگر از برگردان پیش از این در مورد رسالت برگردان گفته بودیم؛ اینکه برگردان همواره می‌کوشد تا صدای شما عزیزان باشد. در واقع نشریه‌ی برگردان هست و نفس می‌کشد تا تریبونی باشد برای دانشجویان و علاقه‌مندان رشته‌ی ترجمه. تلاش است در هر شماره از برگردان به مطلب خاصی پرداخته شود تا از این طریق، در مقامی حاشیه‌ای، جوابگوی سوالاتی باشیم که به عنوان دانشجویان و علاقه‌مندان ترجمه ذهن ما را به خود مشغول می‌کنند. در حقیقت این شماره و شماره‌ی پیشین برگردان رسالت یکسانی را عهده‌دار بوده‌اند؛ دیده‌ایم که مکرراً بحث می‌شود مترجم کیست؟ مترجم خوب چه کسی است؟ و اینکه آیا ما مترجم به دنیا می‌آییم یا اینکه خیر، محیط از ما مترجم می‌سازد؟ آیا می‌توان در این حرفه نقش استعداد را نادیده گرفت یا نقشی حاشیه‌ای به آن داد؟ هر کسی که باشیم، در هر مقامی، و در هر دانشگاهی که درس بخوانیم مسلماً این چنین سوالاتی ذهنمان را به خود مشغول می‌کنند. به همین دلیل، از شماره‌ی پیشین تصمیم گرفتیم تا برگردان را وقف پیدا کردن جوابی برای این سوالات بکنیم. در جهت نیل به این هدف، در شماره‌ی ششم مصاحبه‌ای را ترتیب دادیم با یکی از مترجمان تجربی که ترجمه را خارج از محیط دانشگاهی آموخته است. در این شماره اما سعی کردیم با مترجمی که دکترای این رشته را گرفته و اکنون مشغول ترجمه‌ی حرفه‌ای است مصاحبه کنیم. امید است که در خلال این دو شماره جواب سوالاتی که در بالا ذکر شد را داده باشیم.

ناگفته نماند که برگردان همواره نیازمند یاری شما دانشجویان و علاقه‌مندان ترجمه است، و پیشرفت و اعتلای برگردان میسر نخواهد شد مگر به کمک و یاری شما دوستان گرامی.

در آخر از اساتید و صاحب‌نظران درخواست می‌کنیم همچون همیشه نصایح و راهنمایی‌هایشان را از ما دریغ نکنند.

«به امید فرادایی روشن.»

احسان فاطمی پور^۱

گفتگوی اختصاصی با دکتر مزدک بلوری مترجم ادبی و استاد دانشگاه علامه طباطبایی

کندوکاوی در ترجمه‌ی ادبی



دکتر مزدک بلوری مترجم، پژوهشگر ترجمه و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی است. او در سال ۱۳۵۵ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه آزاد واحد تهران شمال در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی آغاز کرد و در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه علامه طباطبایی از رساله‌ی دکتری خود دفاع کرد. دکتر بلوری با وجود حضور فعال در جامعه دانشگاهی، تدریس ترجمه و انتشار مقالات علمی، هرگز از بازار ترجمه دور نشد.

از ابتدای تحصیل در کارشناسی ارشد ترجمه‌ی ادبی را به طور حرفه‌ای دنبال کرد. تا به امروز بالغ بر هشت کتاب در حوزه‌ی ادبیات داستانی به ترجمه‌ی او منتشر شده است. از میان کتاب‌های او می‌توان به مجموعه داستان‌های «پیش گفتاری بر هیچ»، «رابرت کندی از غرق شدن نجات یافت»، «عمه میم و ماجراجویی‌های جسورانه»، «تخم مرغ چهار گوش»، «تابستان»، «پادشاه» و «زن اسیر» اشاره کرد.

علاوه بر ادبیات داستانی، دکتر بلوری در زمینه مطالعات ترجمه نیز ترجمه‌ی کتاب‌هایی مانند «فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه» (با همکاری خانم دکتر فرزانه فرحزاد)، «بازاندیشی ترجمه» و «چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه» را به چاپ رسانده است.

۱. دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبایی: fatemipourehсан@yahoo.com

یافت». بعد از آن ادامه دادم و امروز فکر می‌کنم حداقل هشت کتاب با نشر نی کار کرده‌ام.

▲ رشته‌ی مطالعات ترجمه در کارشناسی ارشد، به شما در ترجمه ادبی کمکی کرد؟

بله فکر می‌کنم خیلی کمک کرد. نظریه‌های ترجمه، به خصوص آن‌هایی که به ترجمه ادبی و مسائل فرهنگی مرتبط می‌شود خیلی تاثیر گذار بود. به خصوص برای من که علاقه‌مند و پیگیر بودم. به این دلیل که این نظریه‌ها به فرد دید بسیار خوبی می‌دهد. اولاً راهی بسیار طولانی که شما می‌خواهید از طریق تجربه بدست بیارید را برایتان کوتاه می‌کند. بعد به یک سری از مسائل می‌توانید برسید که ممکن است اگر از راه تجربه پیش بروید هیچ‌وقت به آن‌ها نرسید. بنابراین من فکر می‌کنم خیلی موثر بود.

▲ پس شما موافقید که نظریه‌های ترجمه کار مترجم را آسان‌تر می‌کند؟

به تنهایی نه. نظریه‌ها به تنهایی نمی‌توانند کاری بکنند. برای اینکه مترجم ادبی بشوید در درجه اول باید انگلیسی را به خوبی بلد باشید. فارسی‌نویس خوبی باشید. با ادبیات آشنا باشید. نقد و مسائل ادبی، آرایه‌های ادبی، ویژگی‌های متن ادبی را بشناسید و به هر دو فرهنگ تسلط کامل داشته باشید. بنابراین کسی که فقط تئوری بداند و آن طرف قضیه را نداشته باشد، طبیعتاً مترجم ادبی نخواهد شد.

علاوه بر آن باید علاقه‌مند باشید، خودتان را وقف ترجمه کنید و از کار ترجمه لذت ببرید. این ویژگی‌های فردی هم مهم است. آموزش به شما کمک می‌کند چند قدم سریع‌تر بردارید و اینکه دید بهتری پیدا کنید و کارتان حرفه‌ای‌تر شود. اما هیچ کدام از اینها به تنهایی نمی‌تواند شما را مترجم ادبی کند.

▲ در مورد نقد ادبی و آشنایی با ادبیات صحبت کردید، اگر می‌شود بیشتر در مورد ظرافت‌های ترجمه ادبی صحبت کنید.

در ترجمه ادبی مسائلی مطرح است که در ترجمه‌های دیگر با آن‌ها سروکار نداریم، مسائلی مثل حفظ سبک نویسنده. نویسنده‌های مختلف به شکل‌های مختلف می‌نویسند. ردپای این سبک را می‌توانیم در نوع جمله‌هایی که می‌نویسند، کوتاه و بلندی جمله‌ها و واژه‌هایی که استفاده می‌کنند ببینیم. حفظ کردن سبک یکی از مشکلات اساسی ترجمه ادبی است.

علاوه بر سبک، سیاق (register) متن مطرح می‌شود، اینکه متن رسمی است یا غیر رسمی. زبان شخصیت‌ها شهری است یا روستایی، تخصصی است یا غیرتخصصی. فنی است یا غیر فنی، شخصیت داستان باسواد است یا بی‌سواد. این‌ها همه روی نوع حرف زدن شخصیت داستان تاثیر می‌گذارد. علاوه بر این، در ترجمه ادبی لحن مهم است.

گوینده یا شخصیت‌ها با چه لحنی صحبت می‌کنند؟ لحنشان شوخی آمیز است یا با کنایه صحبت می‌کنند؟ اگر این‌ها را

▲ جناب دکتر، اگه اجازه بدهید می‌خواهم چند سوال درباره‌ی شروع حرفه از تان بپرسم. چطور شد که به ترجمه علاقه پیدا کردید و این رشته رو در دانشگاه و بازار دنبال کردید؟

من یادم می‌آید که از دوران نوجوانی به ترجمه علاقه‌مند شدم. دانش آموز دبیرستان بودم و کتاب‌های ترجمه شده می‌خواندم. مثلاً کتابی مانند ژان کریستف، نوشته‌ی رومن رولان، ترجمه‌ی آقای به‌آذین. علاوه بر کتاب‌های ترجمه‌ای کتاب‌های نویسنده‌های ایرانی هم خیلی می‌خواندم مثل کتاب‌های صادق هدایت. از بچگی هم در فضایی بزرگ شده بودیم که کتاب بود. با صمد بهرنگی از همان ابتدا آشنا شده بودیم و کتاب‌هایش را می‌خواندیم.

این طور شد که من به ادبیات علاقه‌مند شدم و بعد از خواندن آن ترجمه‌های ادبی در دوران دبیرستان علاقه‌ام بیشتر شد؛ یعنی می‌دانستم که می‌خواهم کار ترجمه انجام بدهم. این طور شد که وارد دانشگاه شدم و لیسانس مترجمی زبان انگلیسی گرفتم. البته از لیسانس گرفتن تا اینکه آدم مترجم ادبی بشود راه خیلی درازی است.

برای همین وارد کار تدریس شدم. تدریس زبان انگلیسی برای من وسیله‌ای بود که زبان را یاد بگیرم. دوره‌های مختلف درس داده‌ام، به گروه‌های سنی مختلف، از نوجوان به بالا. لازمه‌ی این کلاس‌های زبان این بود که خودم مدتی درس بخوانم. این باعث شد انگلیسی‌ام بهتر شود. البته بعد از لیسانس چیزهای کوچکی ترجمه کرده بودم، با نشریه‌های کوچک.

▲ منظورتان داستان کوتاه است؟

بله، داستان کوتاه. یک مجموعه‌ی کوچکی هم چاپ کردم. پنج تا داستان بود. یا فکر کنم ۴ تا داستان بود و یک نمایشنامه. مجموعه داستانی خیلی کوچکی بود با ناشری ناشناخته.

▲ بعد از آن وارد دوره‌ی کارشناسی ارشد شدید؟

بله و بعد دوسالی درگیر مسائل تحصیلی و پایان نامه کارشناسی ارشد شدم. بخشی از پایان نامه‌ی من ترجمه‌ی فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه بود که سه سال بعد از اینکه کارشناسی ارشد را تمام کردم، دوباره این کتاب را با دو نفر از اساتیدم در دانشگاه علامه، یعنی خانم دکتر فرحزاد و آقای دکتر تجویدی، بازبینی کردیم و این فرهنگ را نشر یلدا قلم، منتشر کرد.

▲ بعد از اینکه کارشناسی ارشد تمام شد چطور فعالیت‌تان را ادامه دادید؟

من از سال ۱۳۸۲، در دانشگاه تدریس کردم. این تدریس برای من تجربه‌ای بود. چندین سال ترجمه ادبی در حوزه ادبیات داستانی درس دادم و طبیعتاً انواع مختلف ترجمه هم درس دادم، منتهی علاقه‌ی خودم ترجمه ادبی بود. سال ۱۳۸۸ اولین ترجمه‌ی جدی خودم را از طریق نشر نی منتشر کردم. مجموعه داستانی بود به نام «رابرت کندی از غرق شدن نجات

درست منتقل کنید خواننده می‌تواند برداشت درستی از متن داشته باشد.

▲ خلاقیت چه نقشی در ترجمه ادبی دارد؟

یکی از ویژگی‌های اساسی مترجم ادبی داشتن خلاقیت است. کار ترجمه ادبی یک جنبه هنری دارد. برای خلق کردن این جنبه هنری به خلاقیت نیاز دارید مثل ترجمه بازی با کلمات یا عنوان‌ها.

▲ در مورد این فکر که «کار مترجم انتقال متنی از یک زبان به زبانی دیگر است» چه نظری دارید؟

مترجم کارهایی زیادی انجام می‌دهد که فراتر از کار شخصی است که با فرهنگ لغات کلمه‌ها را از یک زبان به زبان دیگر برمی‌گرداند. مترجم نقش عاملی فرهنگی و اجتماعی را ایفا می‌کند. کارهایی که مترجم انجام می‌دهد در بحث امروز ما نمی‌گنجد اما برای مثال می‌شود گفت مترجم کسی است که برای جامعه مقصد ادبیات خلق می‌کند، در ساختن هویت ملی کمک می‌کند و ...

مترجم متخصص است، کسی نیست که با استفاده از فرهنگ لغات متن‌ها را رمزگردانی کند یعنی رمزی را به یک رمز دیگر تبدیل کند. مترجم متخصصی است که در رشته خودش کار تخصصی می‌کند.

▲ از نظر دستمزد مترجم، ترجمه ادبی با ترجمه‌های دیگر فرقی دارد؟ مثلاً به نسبت تعداد کلمات؟

بله در ترجمه ادبیات به صورت کلمه‌ای قرار داد بسته نمی‌شود. در این ترجمه‌ها معمولاً به صورت درصدی، درصدی از قیمت فروش پشت جلد، قرار داد می‌بندند. برای مثال هشت درصد، ده درصد یا پانزده درصد. با توجه به سابقه و شهرت مترجم درصد پشت جلد تعیین می‌شود. البته بعضی از ناشرها معمولاً با مترجم‌های تازه‌کارتر قراردادهایی می‌بندند که بیشتر به نفع خودشان است و به ضرر مترجم‌ها. یعنی در چاپ اول یک مبلغی را به مترجم می‌دهند و دیگر هیچ حقوقی برای مترجم قائل نیستند. اگر آن کتاب چندین بار چاپ شود همه‌ی سودش به جیب ناشر می‌رود.

▲ می‌شود ترجمه‌ی ادبی شغل اصلی فردی باشد؟

مترجم ادبی یا باید در خانواده ثروتمندی زندگی کند و کار ترجمه ادبی را بدون دغدغه مالی انجام دهد یا اینکه باید تعدادی کتاب بفروشد داشته باشد، که هم بسیار از شان استقبال شود و هم دائماً این کتاب‌ها تجدید چاپ شود. اگر مترجم قراردادهای خوبی با ناشران بسته باشد، شاید بتواند از این طریق زندگی بکند. یا اینکه مترجم ترجمه ادبی را در کنار شغلی دیگر انجام دهد. بیشتر مترجم‌ها به این صورت کار می‌کنند. ممکن است عضو هیئت علمی دانشگاه باشند یا در ادارات و شرکت‌های مختلف شاغل باشند. اگر هیچ کدام از این شرایط وجود نداشته باشد، مترجم ادبی یکی از فقیرترین قشرهای جامعه خواهد بود.

▲ درباره‌ی آموزش پذیری ترجمه چه نظری دارید؟

ببینید ما می‌توانیم بگوییم برخی از جنبه‌ها را می‌شود آموزش داد و برخی از جنبه‌ها را نمی‌توان آموزش داد. تکنیک را می‌توانیم یاد بدهیم. اما استعداد یا مهارت ترجمه ادبی و خلاقیت خیر. در خیلی از جاهای دنیا و ایران کلاس‌هایی داریم که نویسندگی آموزش داده می‌شود. وقتی یک‌سری از تکنیک‌های نویسندگی را می‌توانیم آموزش بدهیم، قطعاً یک سری تکنیک‌های ترجمه ادبی را هم می‌توانیم آموزش بدهیم. اما اینکه خروجی آن کلاس نویسندگی حتماً نویسندگی‌های خوب خواهد بود، اصلاً ادعای درستی نیست.

▲ درس دو واحدی که به اسم ترجمه متون ادبی در کارشناسی وجود دارد، تا چه اندازه به دانشجویان کمک می‌کند؟

ما بعضی از این جنبه‌های ادبی را در این کلاس‌های ترجمه آموزش می‌دهیم. اما در هر کلاس بیست تا بیست و پنج نفره اینکه چند نفر علاقه دارند، چند نفر استعداد دارند و در محیطی بزرگ شده‌اند که این استعداد بارور شده و اینکه چند نفر پشتکار دارند دست ما نیست.

من یک چیز را همیشه به دانشجویهای این کلاس می‌گویم: انتظار نداشته باشید بعد از گذراندن این درس مترجم ادبی شوید. در این کلاس یک یا دو قدم برمی‌داریم به سمت ترجمه ادبی. البته کسی می‌تواند این دو قدم را بردارد که علاقه و پشتکار نشان دهد و در کلاس فعالیت داشته باشد. در عین حالی که این تکنیک‌ها را درس می‌دهیم، یک مقدار هم متن ترجمه می‌کنیم. در حین ترجمه کردن و بررسی این متن‌ها نکته‌هایی هم آموزش می‌دهیم. یکی از کارهایی که من سر کلاس انجام میدهم این است که از خود دانشجویها استفاده می‌کنم تا به همدیگر کمک بکنند و ترجمه‌های یک‌دیگر را اصلاح کنند. طبیعتاً وقت نداریم بچه‌ها سر کلاس بنشینند و به صورت کارگاهی ترجمه کنند. بنابراین ازشان می‌خواهیم ترجمه را در خانه انجام دهند. اما سعی می‌کنیم در کلاس فضای همکاری دانشجویان با یکدیگر حکمفرما باشد. یعنی هر دانشجو سر کلاس، ترجمه‌اش را می‌خواند و از بقیه بچه‌ها می‌خواهیم با توجه به نکاتی که از ترجمه ادبی یاد گرفته‌اند، نظر دهند. علاوه بر این به او توصیه‌هایی می‌کنند و دلایلش را ارائه می‌دهند، شاید هم معادل‌هایی به او پیشنهاد دهند. این به دانشجو کمک می‌کند ترجمه‌اش را بهتر کند، البته لازم نیست که دانشجوی نظرهای آن‌ها را قبول کند، مگر اینکه معنا را به طور کلی اشتباه انتقال داده باشد.

▲ تا الان فهمیدیم که بخشی را می‌توان آموزش داد و بخشی هم بستگی به خود فرد دارد مثل خلاقیت و استعداد. آیا این دو را می‌شود با خواندن بسیار زیاد متن‌های فارسی، متن‌های ترجمه شده فارسی و خود متن‌های انگلیسی به وجود آورد؟

بله تا حد زیادی. اینطور نیست که ترجمه ادبی در خون فردی باشد. ما بعضی اوقات می‌توانیم یک ادعایی کنیم که فردی شاعر

من معتقدم بهترین ترجمه زمانی صورت می‌گیرد که مترجم به زبان مادری خودش ترجمه کند. ما ظریفی را در زبان مادری بلد هستیم که طبیعتاً در زبانی مثل انگلیسی ممکن است بلد نباشیم ولی اگر واقعا فرد دو زبانه‌ای باشیم که در زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری تسلط بیشتری دارد، آن وقت می‌توانیم چنین ترجمه‌ی ادبی‌ای انجام دهیم. اگر کسی توانایش را دارد، برود جلو و انجام دهد.

▲ این حرف شما کاملاً درست است، با توجه به این که مترجم باید بر زبان مبدا تسلط داشته باشد و همچنین تسلط کامل تری بر زبان مقصد. اما به نظر من تعداد انگلیسی‌زبانانی که فارسی بدانند و به ترجمه علاقه‌مند باشند زیاد نیست و این باعث محدودیت آثار ترجمه شده می‌شود. اگر فارسی‌زبانان هم وارد این عرصه بشوند تعداد این کتاب‌ها افزایش می‌یابد.

طبیعتاً با توجه به این که در ایران بیشتر مترجم بین دو زبان انگلیسی و فارسی داریم، تعداد آثار بیشتر می‌شود منتهی به شرطی که این آثار طوری ترجمه بشود که کیفیت داشته باشد و خواننده‌ی انگلیسی زبان را جذب کند، منظوم این نیست که ایراد گرامری داشته باشد اما ممکن است جذابیت لازم را نداشته باشد یا ترجمه‌ی موفق نشود. ما افرادی داشته‌ایم که آثار ادبی را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند.

اما از نظر من شرایط مترجم‌های ما ایجاب می‌کند که به زبان مادری خودشان ترجمه کنند. اگر مهارت‌های شما در زبان انگلیسی چنان خوب است که می‌توانید ظرایف متن فارسی را حفظ کنید می‌توانید به ترجمه آثار ادبی فارسی به زبان انگلیسی بپردازید.

▲ از اینکه وقت گذاشتید و به سوالات ما جواب دادید، سپاسگزاریم. خواهش می‌کنم.



به دنیا آمده اما برای مترجم ادبی نمی‌توانیم چنین ادعایی بکنیم. بخشی از این خلاقیت را ما می‌توانیم به عنوان معلم‌های ترجمه به دانشجویان انتقال بدهیم. اما محیطی که فرد رشد کرده و کتاب‌هایی که می‌خواند روی خلاقیت اثر می‌گذارد. یک سری از متن‌ها هستند که به فرد علاقه‌مند کمک می‌کند استعدادش را در این زمینه پرورش دهد و شکوفا کند.

▲ گفته بودید در دو واحد درس ترجمه متون ادبی یک یا دو قدم به ترجمه ادبی نزدیک تر می‌شویم. اگر رشته‌ای به نام ترجمه ادبی در مقطع ارشد در دانشگاه تأسیس بشود، آیا ممکن است بتوانیم قدم‌های بیشتری برداریم؟

بله قطعاً تاثیرگذار است، چون بر ترجمه ادبی متمرکز می‌شویم و دانشجویان فرصت بیشتری دارند تا با مسائل علمی و نظری ترجمه‌ی ادبی و جنبه‌های مختلف بازار ترجمه آشنا شوند. به نظر من موثر خواهد بود و کمک زیادی به دانشجویان خواهد کرد اما باز هم نمی‌توانیم ادعا کنیم خروجی این دوره مترجمان ادبی باشند.

▲ احتمالاً در این کلاس‌ها دانشجویان می‌توانند خیلی به یکدیگر کمک کنند، مانند همان کلاس کارشناسی که اشاره کردید. به نظر شما بهتر است چه افرادی این کلاس‌های ترجمه‌ی ادبی را درس دهند؟

استاد مترجم ادبی باید در وهله‌ی اول در عمل مترجم ادبی باشد، تجربه‌ی کار در بازار و ارتباط با ناشران را داشته باشد چون انتقال دادن این تجربه به دانشجویان بسیار بسیار مهم است چون فردی که خودش این راه را نرفته است نمی‌تواند راهنمای درستی برای دانشجویان باشد. پس یکی از خصوصیت‌های استاد این رشته این است که مترجم ادبی باشد.

خصوصیت دیگر این است که متخصص مطالعات ترجمه باشد. با مسائل نظری خصوصاً نظریه‌های ترجمه ادبی آشنایی داشته باشد. تقسیم‌بندی قدیمی معلم و مترجم در دنیای امروزی جایی ندارد. تقسیم‌بندی‌ای که می‌گوید که یک عده پرکتیشنر ترجمه هستند و در عمل ترجمه می‌کنند و یک عده معلم ترجمه هستند. روزگاری این طور بود که افرادی که ترجمه درس می‌دادند، ترجمه نمی‌کردند و کسانی که ترجمه می‌کردند، ترجمه درس نمی‌دادند و هیچ کدام هم کار دیگری را قبول نداشتند. به نظر من در دنیای امروز لازم است یک متخصص ترجمه‌ی ادبی در محیط دانشگاهی هر دوی این‌ها باشد. هم متخصص مطالعات ترجمه و هم مترجم. این تجربه را در کشورهای دیگر هم دیده‌ایم. افرادی مثل خانم فن فلوتو، لفور و نوتی که در عین حال که متخصص مطالعات ترجمه هستند، مترجم‌های ادبی برجسته‌ی کشورشان هم هستند.

▲ در ایران می‌بینیم که ترجمه‌ی غیر ادبی از فارسی به انگلیسی انجام می‌شود اما در ترجمه ادبی این موضوع کمتر اتفاق می‌افتد. درباره‌ی این نوع از ترجمه چه نظری دارید؟



تابستان

رمان تابستان را ادیت وارتون، نویسنده آمریکایی، در سال ۱۹۱۷ منتشر کرد. جنبه‌های واقع‌گرایانه به این داستان طوری روح می‌بخشد که حتی امروز هم خواندندش به خواننده حس تازگی می‌دهد. دکتر مزدک بلوری با همکاری نشر نی ترجمه‌ی این رمان را در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسانده است.

«تابستان روایت بیداری احساسات پر شور و امیال آتشین دختری جوان در جریان عشقی ممنوعه است. داستان نخستین عشق چریتی رویال در دهکده‌ی کوچک نورث دورمر که از ملاقات‌های پنهانی و گردش‌های عاشقانه آغاز می‌شود و در کلبه‌ای در جنگل‌های کوهستانی اطراف دهکده به اوج خود می‌رسد و مسیر زندگی او را برای همیشه تغییر می‌دهد. چریتی عشق را در بستر بی‌رحمی‌های جامعه‌ی بسته‌ای تجربه می‌کند که متأثر از تنگ‌نظری‌ها و رسوم کهنه‌اش خواسته‌های او را بر نمی‌تابد.»

(از متن جلد پشت کتاب)



امیررضا رحیم بخش^۱

مشاوره آمادگی آزمون کارشناسی ارشد

نوشتار حاضر خلاصه‌ای از مهمترین نکاتی است که می‌تواند به داوطلبان آزمون کمک کند تا در مسیر موفقیت قرار بگیرند. این نکات صرفاً تجربه شخصی نگارنده این مطلب است، به امید آنکه خواندن این مطالب تاثیر مثبتی بر شما داوطلبان عزیز داشته باشد.

نکات کلی:

هدف خود را تعیین و آن را در ذهنتان مجسم کنید. به خاطر داشته باشید هر اتفاقی در زندگی شما دو بار رخ می‌دهد یک بار در ذهن شما و بار دیگر در واقعیت، پس هر آنچه که در ذهن خود به آن بیندیشید همان اتفاق به واقعیت خواهد پیوست. به خودتان انگیزه دهید؛ انگیزه‌هایی از قبیل رسیدن به جایگاه اجتماعی و اقتصادی بهتر، خوشحال کردن خانواده و دوستان و ...

به توانایی‌های خود ایمان داشته باشید.

کارهای روزمره و مطالعه خود را برنامه‌ریزی کنید.

فعالیت‌های روزانه و ساعات مطالعه خود را یادداشت کنید.

برنامه شما باید انعطاف‌پذیری لازم را داشته باشد و قابل اجرا باشد.

مهم‌تر از برنامه‌ریزی عمل کردن به آن است که این امر مستلزم تلاش و اراده شماست.

دوران عید بسیار سرنوشت ساز است این دوران را به هیچ وجه از دست ندهید.

به یاد داشته باشید استرس مثبت می‌تواند عاملی برای موفقیت باشد.

از زمان‌های مرده خود استفاده کنید (زمانی که در انتظار تاکسی هستید و...).

کارهای غیرضروری را کنار بگذارید.

ساعات خواب خود را تنظیم کنید.

مراقب سلامتی خود باشید.

از اهمیت تغذیه غافل نشوید، سعی کنید از غذاهایی مانند میگو، ماهی و گردو و... که کمک کننده حافظه هستند استفاده کنید.

مشکل اصلی در کمبود زمان نیست بلکه در نحوه استفاده از آن است.

شما باید بهترین خودتان باشید.

مطالعه:

سعی کنید روند منظم و ثابتی برای مطالعه داشته باشید به طور مثال هر روز ۶ ساعت به طور میانگین مطالعه کنید. برای رسیدن به نتیجه دلخواه باید آهسته و پیوسته حرکت کنید. در تمامی دقایقی که مشغول مطالعه هستید واقعا مطالعه کنید (تلفن همراه و برنامه‌های اجتماعی مزاحم درس خواندن شما هستند، مراقب آن‌ها باشید).

از اهمیت خلاصه‌نویسی غافل نشوید، هرچند خلاصه‌نویسی کاری دشوار و زمان‌بر است اما منجر به یادگیری بهتر می‌شود و همچنین در روزهای پایانی یعنی در زمان اوج خستگی و کمبود وقت بسیار مفید خواهد بود.

تسلط بر مباحث رمز موفقیت شماست، تسلط ۱۰۰٪ روی بخشی از مباحث بهتر از تسلط نسبی بر تمام مباحث است. توجه داشته باشید هیچ داوطلبی نمی‌تواند به صددرصد مطالب تسلط کامل داشته باشد.

جلسه آزمون:

به یاد داشته باشید شما تنها باید به سوالاتی پاسخ دهید که مطمئن هستید، سوالاتی را که بلد نیستید روی آنها خط کشیده و سریعاً از آنها عبور کنید. ابتدا به سوالات ساده‌تر پاسخ دهید و مراقب سوالات وقت‌گیر باشید.

حتماً در بین آزمون استراحت کنید. یک استراحت دو الی سه دقیقه‌ای برخلاف تصّور بسیاری از داوطلبان می‌تواند نتیجه بسیار خوبی به همراه داشته باشد. تا آخرین لحظه آزمون به تلاش خود ادامه دهید و ناامید نشوید.

ترتیب پاسخگویی سوالات کاملاً در اختیار شماست می‌توانید براساس توانایی‌های خود ترتیب جواب دادن به سوالات را تغییر دهید. البته به یاد داشته باشید که این کار باید منجر به بهبود عملکرد شما در آزمون شود برای اطمینان از این نکته حتماً پیش از آزمون روش‌های مختلف را امتحان کنید.

مراقب افکار منفی باشید، این افکار بسیار قوی هستند. به طور مثال در جلسه آزمون پیش خود فکر می‌کنید ای کاش بیشتر می‌خواندم یا امسال قبول نمی‌شوم؛ افکاری از این قبیل مخرب هستند. برای رسیدن به نتیجه دلخواه‌تان باید با آنها مقابله کنید.

سخن آخر:

«نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.»

برای رسیدن به موفقیت شما نیاز به اراده، انگیزه، نظم و تلاش بسیار دارید. مطمئناً هیچ تلاشی بی‌پاسخ نخواهد ماند و شما هراندازه که تلاش کنید به همان اندازه به هدف خود خواهید رسید. ان شاءالله با توکل به خدا و تلاش و پشتکار فراوان به هدف خود خواهید رسید.

پس از تسلط کامل بر یک موضوع از تست‌های آن بخش استفاده کنید.

بهترین حالت مطالعه خود را پیدا کنید؛ یعنی بهترین ساعت مطالعه، حالت بدن در زمان مطالعه، مطالعه انفرادی یا گروهی و ...

به مغز خود استراحت دهید. پس از هر ۴۵ دقیقه ۱۰-۵ دقیقه استراحت کنید.

به خاطر داشته باشید کیفیت مطالعه مهم‌تر از کمیت آن است.

طوری برنامه‌ریزی و مطالعه کنید که بتوانید در ساعت برگزاری کنکور یعنی ۳:۰۵-۳ بعدازظهر بیشترین بازدهی را داشته باشید.

هوشمندانه مطالعه کنید. با تحلیل آزمون‌های سال‌های گذشته با مباحث مهم و سوالات پرتکرار آشنا خواهید شد و مطالعه شما هدفمندانه‌تر و هوشمندانه‌تر می‌شود.

روزهای پایانی:

در روزهای پایانی از ساعات مطالعه خود بکاهید و کیفیت مطالعه خود را ارتقا دهید یعنی از تحلیل آزمون‌های سال‌های اخیر (به خصوص ۶-۵ سال گذشته) و خلاصه‌نویسی‌هایی که پیشتر تهیه کرده‌اید استفاده کنید.

با توجه به خستگی زیاد در روزهای پایانی ساعات بیشتری را برای تفریح اختصاص دهید.

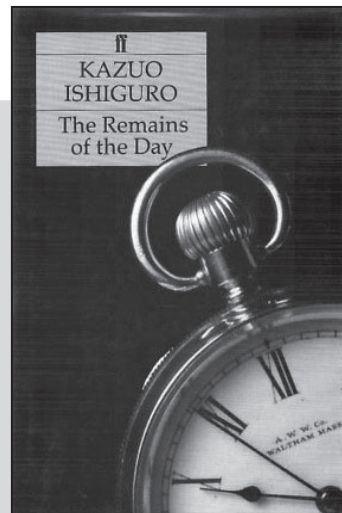
از خواندن مطالب جدید پرهیز کنید حتی اگر احتمال می‌دهید که از این مطالب در کنکور سوال طرح می‌شود. مطالبی را که پیشتر آموخته‌اید مرور کرده و بر آنها کاملاً مسلط شوید. رمز موفقیت در کنکور تسلط کامل بر مباحث و دقت داشتن به جزئیات است.





احسان چادگانی^۱

بازمانده‌ی روز^۲



سال ۱۹۸۹ بود که «بازمانده‌ی روز» جایزه‌ی Man Booker را به خود اختصاص داد و ایشی‌گورو توانست خود را به عنوان نویسنده‌ای قابل به دنیا معرفی کند. او تا پیش از بردن آن جایزه، دو رمان دیگر هم نوشته بود و همین امر، یعنی آن که اثر سوم یک نویسنده جایزه‌ای آن هم به اهمیت بوکر را ببرد، خود گواهی ست بر این مدعا که ایشی‌گورو بدون شک از بهترین نویسندگان دنیاست. بیست و هشت سال پس از آن جایزه، نوبل ادبیات به ایشی‌گورو رسید؛ نویسنده‌ای که رمان‌هایش در عین سادگی و سراسر است‌بودگی، احساسات ما را عمیقاً برمی‌انگیزانند و از سیاهی این حس حاصل از توهم، که از رابطه‌ی ما با دنیا و انسان‌های اطراف‌مان در ما به وجود آمده است، پرده برمی‌دارد. ایشی‌گورو هم بی‌شک همانند بسیاری نویسندگان دیگر در کیفیت کارهایش

فراز و فرودهایی دارد، اما کسی نمی‌تواند درخشان‌بودن رمان «بازمانده‌ی روز» را منکر شود. اما تا پیش از آن که از خود کتاب بگوییم، ترجمه‌ی این اثر خودش حرف‌ها دارد.

ترجمه‌ی «بازمانده‌ی روز» درخشان است. به معنای واقعی کلمه. البته به طریقی می‌شود گفت تمام ترجمه‌های استاد نجف دریابندری درخشان و خواندنی و آموزنده‌اند، اما کتاب ایشی‌گورو شاید یکی از بهترین کارهای استاد باشد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کارهای استاد دریابندری پیدا کردن زبان ترجمه است. نکته‌ای که در مورد دریابندری اهمیت دارد این است که ایشان گفتمان را ترجمه می‌کنند؛ واحد ترجمه‌شان گفتمان است، نه لغت یا جمله یا پاراگراف. استاد دریابندری زبان خشک و نوکرمانه‌ی استفاده‌شده در این کار را از دوران قاجار وام گرفته‌اند و این زبان، به‌غایت زیبا با مضمون داستان و متن اصلی جور درآمده و به هیچ رو رنگ و بویی از ترجمه در آن نیست.

اما برویم سراغ خود کتاب: شخصیت اصلی داستان، استیونس، نمادی از انسان‌هایی ست که به دلیل پایبستگی بیش از اندازه به برخی مسائل همچون وظیفه یا وفاداری به شخصی دیگر، زندگی خود را زیر پا می‌گذارند. او پیش خدمت یک خانه‌ی اشرافی ست که سی سال خدمت لرد دارلینگتن را کرده و حالا پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، ارباب تازه‌ای به نام آقای فارادی از امریکا آمده و آن سرای اشرافی را خریداری کرده است. او یک روز به استیونس پیشنهاد می‌دهد که برای تفریح چند روز به مسافرت برود و داستان کتاب از همین جا آغاز می‌شود؛ استیونس که حالا چند روزی را به خود اختصاص داده، در طی شش روز خاطراتش را مرور می‌کند و ما در مقام خواننده با سرگذشت مصیبت‌بار و تراژیک او آشنا می‌شویم. حکایت عشقی فروخورده، حس وظیفه‌شناسی مفرط، از خود گذشتگی، چشم‌پوشی بر حقایق، فریب خویشتن و بسیاری مسائل دیگر همه و همه مضامینی هستند که به زیبایی هرچه تمام‌تر در این اثر گنجانده شده‌اند. در نهایت باید گفت «بازمانده‌ی روز» بی‌تردید از کتاب‌هایی ست که نه تنها از خواندنش لذت وافر خواهید برد، بلکه شخصیت‌های آن، به‌خاطر شخصیت‌پردازی عمیق‌شان تا مدت‌ها در خاطرتان زنده خواهند بود و زندگی خواهند کرد.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبایی: ehsanchadegani@gmail.com

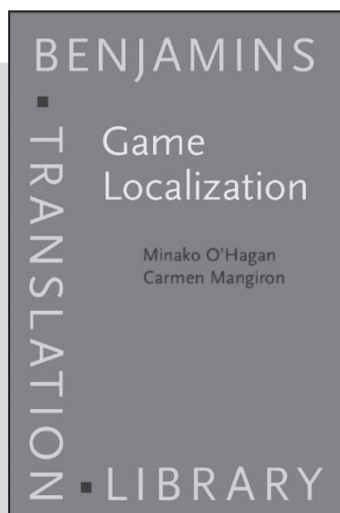
2. The Remains of the Day
3. Ishiguro
4. luise Von Flotow
5. Jose Santaemilia
6. Translation in Gender: Translating in the Era of Feminism



فرید رضایی



بومی سازی بازی های رایانه ای: ترجمه برای صنعت جهانی سرگرمی دیجیتال^۲



بازی های رایانه ای جزئی از صنعت رو به رشد سرگرمی دیجیتال هستند، صنعتی که برای دادن خدمات به بازارهای بین المللی نیازی اساسی به بومی سازی بازی های رایانه ای دارد. علاوه بر اشاره به نیازهای کاربردی این صنعت برای تسهیل تربیت مترجم و بومی ساز، این کتاب به دنبال این است که مفهومی از این صنعت ارائه دهد تا بتواند جایگاه آن را در مطالعات ترجمه، در بافتار تجهیز شیوه های ترجمه امروزی به فناوری نشان دهد. از آنجا که هدف این کتاب معرفی جامع موضوع بومی سازی بازی های رایانه ای بوده است از ادبیات مطالعات بازی های رایانه ای و همچنین ادبیات مطالعات ترجمه استفاده شده است. مخاطبان این کتاب پژوهشگران ترجمه، افراد مشغول به بومی سازی بازی های رایانه ای و آنهایی هستند که پژوهشگر مطالعات بازی های رایانه ای هستند و علاقه به تحقیق درباره ابعاد بین المللی صنعت سرگرمی دیجیتال دارند. هدف این کتاب ارائه راهنمایی برای شیوه های حرفه ای و پویای بومی سازی بازی های رایانه ای و کمک به مخاطبان برای تجسم نقش رو به گسترش ترجمه در یکی از صنعت های جهانی و کلیدی قرن بیست و یکم است.

ترجمه شفاهی و کتبی غیر حرفه ای: وضعیت کنونی و آینده حوزه های پژوهشی و نوظهور^۳



با نظر به مهاجرت های انبوه اخیر، ترجمه شفاهی و کتبی غیر حرفه ای (NPIT) با سرعتی بی سابقه در حال گسترش است. با اینکه تا اواخر قرن بیستم قسمت اعظمی از قلمرو این حوزه کشف نشده باقی مانده بود، سهم حضور امروزه ترجمه شفاهی و کتبی غیر حرفه ای در عرصه زندگی نشان میدهد که این پدیده قصد ماندن دارد و باید با وجود تمام سختی هایی که در راه مطالعه علمی آن وجود دارد، مورد مطالعه قرار گیرد. جمع آوری این مقالات اولین تلاش اصولی است که صورت گرفته تا بتوان نگاهی علمی و در عین حال کاربردی به ترجمه شفاهی و کتبی غیر حرفه ای داشت. در این کتاب روش ها، منظرهای متعدد و بافتارهای گوناگونی که در آن ترجمه شفاهی و کتبی غیر حرفه ای رخ میدهد ارائه میشود و میتواند مورد خوبی برای مباحثه در حلقه های علمی و شغلی باشد.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی: rezaee.farid.73@gmail.com

2. Game Localization: Translating for the Global Digital Entertainment Industry

3. Non-professional Interpreting and Translation: State of the art and future of an emerging field of research

پاسخنامه تشریحی دروس تخصصی

کنکور کارشناسی ارشد مترجمی ۹۶



امیررضا رحیم بخش^۱

کنکور کارشناسی ارشد مترجمی ۹۶ همانند سال های قبل شامل یک دفترچه و دو بخش یعنی سوالات عمومی (۶۰ سوال زبان عمومی با ضریب ۲) و سوالات تخصصی (۶۰ سوال تخصصی با ضریب ۳) بود که داوطلبان برای پاسخگویی به این سوالات ۱۵۰ دقیقه زمان داشتند. این پاسخنامه براساس نظر نگارنده تهیه شده و مطمئنا علیرغم کوشش بسیار، عاری از اشتباه نیست. فهرست منابعی که در تالیف این پاسخنامه از آن ها استفاده شده به شرح زیر است:

- Hatim, Basil & Munday, Jeremy (2004). *Translation: An Advanced Resource Book*. Tehran: Rahnama Press. **Part A: Chapters 1–14**.
- Munday, Jeremy (2012). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications* (4th Edition). Tehran: Rahnama Press. **Chapters 1–11**.
- Pochhacker, Franz (2004). *Introducing Interpreting Studies*. New York & London: Routledge. (2nd Edition) **Part I: chapter 1. Concepts (pp. 9-27)**
- Fromkin, Victoria and Robert Rodman (2003). *An Introduction to Language* (10th Edition). Tehran: Rahnama Press.
- Yule, George (2006). *The Study of Language* (۴th Edition). Tehran: Jungle Publications.
- Keshavarz, Mohammad Hossein (2011). *Contrastive Analysis and Error Analysis* (3rd Edition). Tehran: Rahnama Press.
- Zia’Hosseini, Mohammad (2009). *Contrastive Analysis of Persian and English and Error Analysis (for Students of Translation and English)* (3rd Edition). Tehran: Rahnama Press.
- Manafi Anari, Salar (1999). *An Approach to English Translation of Islamic Texts I*. Tehran: SAMT.
- Manafi Anari, Salar (2009). *A Study of Islamic Texts in English Translation II*. Tehran: SAMT.
- Tajvidi, Gholamreza (1391). *Translation of Political Texts*. Tehran: Payam-e Noor University Press.

قسمت اول: اصول و مبانی نظری ترجمه

181. Choice (2): Cicero outlined his approach: And I did not translate them as an **interpreter**, but as an **orator**, keeping the same ideas and forms, or as one might say, the ‘figures’ of thought, but in language which conforms to our usage. And in so doing, I did not hold it necessary to render word for word, but I preserved the general style and force of the language. (Munday 4th edition, p.31)

182. Choice (4): Holmes put forward an overall framework, describing what translation studies covers. This framework was subsequently presented by the leading Israeli translation scholar Gideon Toury. (Munday, p.16-17)

183. Choice (1): Now I not only admit but freely announce that in translating from the Greek – except of course in the case of **the Holy Scripture**, where even the syntax contains a mystery – I render not word-for-word, but sense-for-sense. (Munday, p.32).

184. Choice (2): Yet the study of translation as an academic subject only really **began in the second half of the twentieth century**. In the English-speaking world, this discipline is now generally known as ‘**translation studies**’, thanks to the Dutch-based US scholar James S. Holmes (1924–1986). (Munday, p.11)

185. Choice (1): the ‘**interpretive model**’ of translation, championed in **Paris** from the 1960s onwards by **Danica Seleskovitch** and Marianne Lederer and initially applied to the study of conference interpreting, explains translation as an (overlapping) three-stage process (Munday p.100)

186. Choice (3): **Chernov**’s model which can be classified as a processing model, relies on the concept of redundancy in natural languages and proposes a mechanism of probability-prediction. (Franz Pöchhacker Introducing Interpreting Studies Second edition).

187. Choice (4): Translation studies (ibid.: 228–31) is subdivided into:

- Approaches (e.g. cultural approach, linguistic approach); - theories (e.g. general translation theory, polysystem theory); -research methods (e.g. descriptive, empirical); - **applied translation studies** (criticism, **didactics**, institutional environment). (Munday p.23)

188. Choice (2): . The TT can provide access to the function of the ST, allowing the TT receivers to ‘**eavesdrop**’ on the ST. (Munday p.147-8).

189. Choice (3): This is an example of Catford’s **level shift**. (Munday, p.96).

190. Choice (1): First, horizontal intertextuality, involving **concrete reference** to, or **straight quotation** from, other texts (Hatim and Munday, p. 86-87).

191. Choice (4): Such a literal translation is not so common when the languages in question are more distant. Or, to put it another way, the term 'literal' has tended to be used with a different focus, sometimes to denote a TT which is overly close or influenced by the ST or SL. The result is what is sometimes known as '**translationese**' (Hatim and Munday, p.12)

192. Choice (4) The outer circle shows the **patronage** outside the literary system. These are 'the powers (persons, institutions) that can further or hinder the reading, writing, and rewriting of literature' (Munday p.200)

193. Choice (2): TL. Thus, for example, there will be a tendency towards a general **standardization and loss of variation** in style in the TT, or at least towards an accommodation to target culture models. (Munday p.181)

194. Choice (1): For Halliday **clause** is the unit of translation. (Munday, chapter 6).

195. Choice 4(): Levy' (1967) called the Minimax Principle: during the decision-making process, the translator opts for that solution which yields **maximum effect** for **minimum effort**. ((Hatim and Munday 56)

196. Choice (3) **Emotive** or **connotative** meaning: the associations a word produces. So, in the phrase 'Don't worry about that, son', the word son is a term of endearment or may in some contexts be patronizing. (Munday, p.66)

197. Choice (1) Formal equivalence, which is related to the form and aesthetics of the text, includes **wordplays** and the individual stylistic features of the ST. It is referred to by others as 'expressive equivalence' and should not be confused with Nida's term 'formal equivalence'. (Munday, p75)

198. Choice (3): Componential analysis seeks to identify and discriminate specific features of a range of related words. The results can be plotted visually to assist in making an overall comparison. For example, Table 3.1 plots family relationship terms (grandmother, mother, cousin, etc.) according to the values of sex (male, female), generation (the same, one, two or more apart) and lineality (direct ancestor/ descendant or not). (Munday, p.66)

199. Choice (4): **Incorporation (embodiment)** (ibid.: 314–16): The third movement in Steiner's hermeneutics refers to how the ST meaning, extracted by the translator in the second movement, is brought into the TL which is already full of its own words and meanings. (Munday, p.253)

200. Choice (2): House's concept of Register covers a variety of elements, some of which are additional to those stated by Halliday.

- **Field** refers to the subject matter and social action, and covers the specificity of lexical items. (Munday, p.176)



201. Choice (3) **Think-aloud protocols (TAPs)**. In this type of study, the translator is asked to verbalize his/her thought processes while translating or immediately afterwards (the latter being known as retrospective protocol), often with no prompting on content. This is usually recorded by the researcher and later transcribed and analysed. (Munday, P.103)

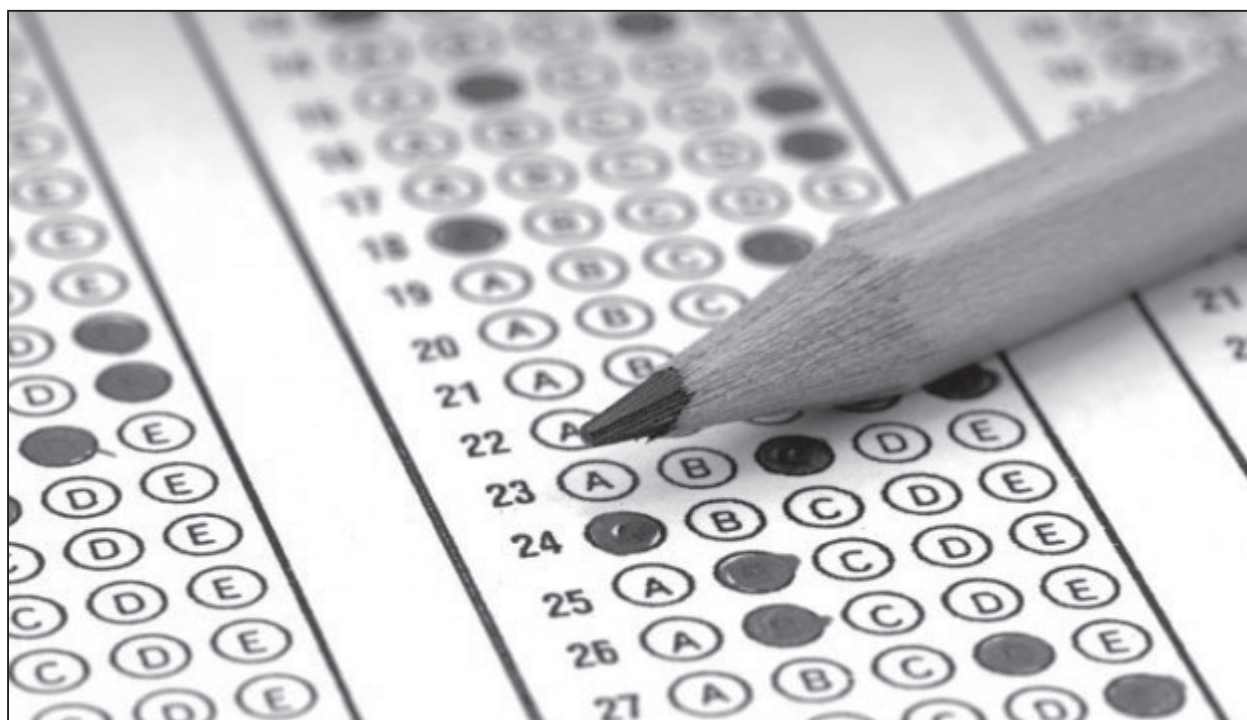
202. Choice (3): **Linguistic universalism** considers that, although languages may differ in the way they convey meaning and in the surface realizations of that meaning, there is a (more or less) shared way of thinking and experiencing the world. (Munday, p.60)

203. Choice (2): For Nida, the success of the translation depends above all on achieving equivalent effect or response. It is one of the 'four basic requirements of a translation', which are:

(1) making sense; (2) conveying the spirit and manner of the original; (3) having a natural and easy form of expression; (4) producing a similar response. (Munday, p.68)

204. Choice (4): The late 1970s and the 1980s also saw the rise of a descriptive approach that had its origins in comparative literature and Russian Formalism (see Chapter 7). A pioneering center was Tel Aviv, where Itamar Even-Zohar and Gideon Toury pursued the idea of the literary polysystem in which, among other things, different literatures and genres, including translated and non-translated works, compete for dominance. (Munday, p.21)

Toury goes on to propose just such a methodology for the branch of **descriptive translation studies (DTS)**. He proposes a three-phase methodology for systematic



DTS. (Munday, p.175).

205. Choice (1): The most notable example is **Martin Luther**'s crucially influential translation into East Central German of the New Testament (1522) and later the Old Testament (1534). Luther played a pivotal role in the Reformation while, linguistically, his use of a regional yet socially broad dialect went a long way to reinforcing that variety of the German language as standard. In response to accusations that he had altered the Holy Scriptures in his translations. (Munday, p. 39)

قسمت دوم: زبان‌شناسی

206. Choice (3): A **cognate** of a word in one language is a word in another language that has a similar form and a similar meaning. For example: Mother (English) and Mutter (German). (Yule, p.226).

207. Choice (4): .The other **voiced palatal** is[□], which is the initial sound in words like joke and gem. The word judge and the name George both begin and end with the sound [□] despite the obvious differences in spelling. (Yule, p.29)

208. Choice (2): The rules of the grammar will also need the crucial property of **recursion**. Recursive ("repeatable any number of times") rules have the capacity to be applied more than once in generating a structure. For example, we can have one prepositional phrase describing location (on the table)in the sentence The gun was on the table. We can also repeat this type of phrase, using different words (near the

window), for as long as the sentence still makes sense(in the bedroom). (Yule, p.98-99)

209. Choice (1): A number of other semantic roles designate where an entity is in the description of an event. Where an entity is (on the table, in the room) fills the role of location. Where the entity moves from is the source (from Chicago) and where it moves to is the **goal** (to New Orleans), as in We drove from Chicago to New Orleans. When we talk about transferring money from savings to checking, the source is savings and the goal is checking. (Yule, p.116).

210. Choice (4): After articulating [j] or [w], the tongue glides quickly into place for pronouncing the next vowel, hence the term **glide**. (Fromkin, p.202).

211. Choice (3): An **inference** is additional information used by the listener to create a connection between what is said and what must be meant. If you're studying linguistics, you might ask someone, Can I look at your Chomsky? and get the response, Sure, it's on the shelf over there (Yule, p. 131-132)

212. Choice (3): Phonemic distinctions in a language can be tested via pairs and sets of words. When two words such as pat and bat are identical in form except for a contrast in one phoneme, occurring in the same position, the two words are described as a **minimal pair**. (Yule, p.44)

213. Choice (2): variation in language viewed **diachronically**, that is, from the historical perspective of **change through time**. The type of variation that can be viewed synchronically, that is, in terms of differences within one language in different places and among different groups at the same time (Yule, p.234).

214. Choice (4): The phenomenon is described by **assimilation rule**.

215. Choice (1): A rather special situation involving two distinct varieties of a language, called **diglossia**, exists in some countries. In diglossia, there is a "low" variety, acquired locally and used for everyday affairs, and a "high" or special variety, learned in school and used for important matters. (Yule, p.246)

قسمت سوم: بررسی مقابله‌ای

216. Choice (3): In Persian when we want to respect somebody we use plural form rather than singular and it is related to **cultural** matters.

217. Choice (3): according to Ziahosseini (p110-111) interlanguage is unstable because of **free variation**.

218. Choice (4): In contrastive analysis **language transfer** is the main process involved in language learning, while in error analysis **cognitive process** is central.

219. Choice (2): Since language learner's errors are based on **interlanguage**, they are rule-governed.

220. Choice (3): **Comparative historical linguistics** have aimed at determining what a proto-language must have been like before any written records. (Keshavarz, p.4)

221. Choice (2): Denativization is a process by which learner's interlanguage syntax develops and tends towards **first language rules**.

222. Choice (1): Proactive inhibition happens as a result of **negative transfer**.

223. Choice (4): the second stage of interlanguage is **emergent stage**. In this stage avoidance of structures and topics is typical. (Keshavarz, p.67)

224. Choice (3): the moderate version accounts for both **intralingual** and **interlingual** errors. (Keshavarz, p.12-13)

225. Choice (1): Intralingual and developmental errors are divided into six subcategories given below:

Overgeneralization-Ignorance of rule restriction- False analogy- Hyperextension- Hypercorrection-Faulty categorization.

قسمت چهارم: واژه شناسی

226. Choice (2): In English, in addition to cuckoo, we have splash, bang, boom, rattle, buzz, hiss, screech, and forms such as bow-wow. In fact, this type of view has been called the "bow-wow theory" of language origin. Words that sound similar to the noises they describe are examples of **onomatopoeia**. (Yule, p.3)

227. Choice (1): extreme, modern, and ideal are all adjectives, but **column** is noun.

228. Choice (3): CD is the abbreviation of Compact Disc. Play+er and CD+player

229. Choice (2): A special type of borrowing is described as **loan-translation** or **calque** (/kælk/). In this process, there is a direct translation of the elements of a word into the borrowing language. Skyscraper is translated into آسمان خراش.

230. Choice (4): New words based on the name of **a person** or **a place** are called **eponyms**. When we talked about a hoover (or even a spangler), we were using an eponym. Other common eponyms are sandwich (from the eighteenth-century Earl of Sandwich who first insisted on having his bread and meat together while gambling) (Yule, p.54).

231. Choice (1): The first part of information and the second part of the entertainment blended and also "ment" is added to the word, so derivation and blending.

232. Choice (3): Words such as sheep, fish when we add nothing to them when we want to pluralize them.

233. Choice (1): Only “Consuming” contains a bound root.

234. Choice (4): This sentence consists of 13 morphemes.

235. Choice (2): The main point is that friendly is an adjective not an adverb, so “ly” in weekly is derivational morpheme and “s” in wages is inflectional morpheme.

قسمت پنجم: مهارت ترجمه

236. Choice (4): in choice 2 true is redundant. In choice 3 Allah is redundant. Choice 1 is not suitable.

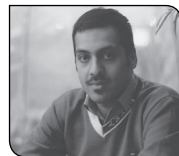
237. Choice (3): Choice 3 is the most suitable translation.

238. Choice (1): Choice 1 is the most suitable translation.

239. Choice (3): Choice 3 is the most suitable translation.

240. Choice (2): Translating "develop" into "گسترش دادن" is not proper here. Schism is singular and means "اختلاف"





میعاد جهانتیغ^۱

معرفی دانشگاه بلونیا

هنر
مطالعات ایتالیایی و زبانشناسی کلاسیک
فلسفه و مطالعات ارتباطات
زبان ها، ادبیات و فرهنگهای مدرن
روانشناسی
مطالعات آموزش و پرورش
تاریخ و فرهنگ
میراث فرهنگی
تفسیر و ترجمه

ایتالیا کشور جذابی است و این جذابیت تنها برای گردشگران نیست. تحصیل در ایتالیا هم با توجه به دانشگاه‌های معتبری که این کشور، بویژه برای فراگیری عمومی مثل تاریخ و باستان‌شناسی یا برای آموختن معماری و هنر و زبان دارد، شاید به اندازه بنایی مثل برج پیزا یا شهری مثل ونیز شوق‌انگیز باشد. دانشگاه‌های ایتالیا اگرچه محدود و منحصر به شهر (یا شهرهای) خاصی نیستند اما شهرهای میلان، رم و بولونیا را می‌توان برترین شهرهای دانشجویی ایتالیا بحساب آورد.

دانشگاه بولونیا

دانشگاه بولونیا (Universita degli studi di Bologna)، قدیمی‌ترین دانشگاه در جهان غرب است که از سال ۱۰۸۸ نگاه به آینده دارد. ساختار سازمانی دانشگاه بولونیا از ۳۳ گروه آموزشی و ۱۱ مدرسه تشکیل می‌شود که فعالیت‌های آموزشی را هماهنگ نموده، ترکیب یکنواختی ایجاد می‌کنند، مکمل حوزه‌های آموزشی هستند، و ارائه دهنده‌ی کیفیت تدریس و خدمات دانشجویی در حوزه‌های کشاورزی و دامپزشکی/هنر، علوم انسانی، و میراث فرهنگی/اقتصاد، مدیریت، و آمار/مهندسی و معماری/زبان و ادبیات خارجی، تفسیر و ترجمه/حقوق/دارو/داروسازی، بیوتکنولوژی و علوم ورزشی/علوم سیاسی/روانشناسی و علوم تربیتی/علوم تجربی می‌باشند. پردیس‌های دانشگاه بولونیا ایتالیا عبارتند از: Rimini, Ravenna, Forlì, Cesena, Bologna. ۳۳ گروه آموزشی، ساختارهای دانشگاه هستند که مسئول ساماندهی پژوهش‌های علمی و آموزش و یادگیری می‌باشند. **گروه علوم انسانی** شامل بخش‌های زیر می‌باشد:

توزیع رشته‌های تحصیلی در مقاطع مختلف دانشگاه بولونیا ایتالیا به ترتیب زیر می‌باشد:
۴۹٫۸٪ رشته‌های مقطع فوق لیسانس معادل ۹۲ رشته
۴۴٫۴٪ رشته‌های مقطع فوق لیسانس معادل ۱۰۳ رشته
۵٫۸٪ دوره Single-Cycle (لیسانس پیوسته) معادل ۱۲ رشته
رشته‌های بین‌المللی: ۵۲ رشته که ۲۷ تای آن به زبان انگلیسی تدریس میشوند.
تعداد رشته‌های مقطع دکتری: ۴۸ رشته/تعداد دانشکده تخصصی: ۴۱ عدد/تعداد رشته‌های کارشناسی ارشد حرفه‌ای: ۷۱ رشته که ۱۴ تای آن بین‌المللی هستند.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبایی: jahantigh.meead@gmail.com

رشته های تحصیلی ارائه شده در دانشگاه بولونیا ایتالیا

مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد: دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، تفسیر و ترجمه

زبانهای بازارها و فرهنگهای آسیایی، زبان و ادبیات خارجی، میانجیگری بین فرهنگی و زبانی، ترجمه، فرهنگ و زبان ایتالیا برای خارجیا، زبان، جامعه و ارتباطات، ادبیات مدرن، پسا استعماری و مقایسه‌ای، ترجمه تخصصی.

مقطع دکترا:

در سال تحصیلی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ بیش از ۴۱ رشته در مقطع دکترا در دانشگاه بولونیا تدریس می‌شوند.

در بخش دکترای ترجمه، ترجمه‌ی شفاهی و مطالعات میان فرهنگی که ۳ سال به طول می‌انجامد فعالیت‌های انجام شده توسط دانشجویان دکترا به این صورت ذکر شده:

برنامه‌ی دکترای ذکر شده شامل ۳ حوزه‌ی تخصص (ترجمه، ترجمه شفاهی و مطالعات میان فرهنگی) است که مجموعه‌ای از دوره‌ها و سمینارها به همراه فعالیت‌های آموزشی برای هر حوزه در نظر گرفته شده است. پروژه‌های تحقیقاتی در ابتدای سال اول تعریف می‌شوند و بنابر وظایف دانشجویان، ناظرانی برای آن‌ها انتخاب می‌شوند. از جمله‌ی این وظایف میتوان به شرکت در کنفرانس‌ها، سمینارها، دوره‌ها و کارگاه‌ها، جمع‌آوری اطلاعات و کارهای میدانی نام برد. فعالیت‌های تحقیقی انفرادی پیگیری می‌شوند و از طریق گزارش‌های شفاهی و کتبی نگهداری می‌گردند.

واحدهای بخش ترجمه:

ترجمه (خصوصاً ترجمه‌های فنی-علمی، موسسه‌ای، گردشگری و ویراستاری)
فناوری ترجمه
بومی سازی و ترجمه چندرسانه‌ای
واژه‌شناسی
بررسی مقابله‌ای متون کتبی

واحدهای بخش ترجمه شفاهی:

ترجمه شفاهی که شامل کنفرانسی، دادگاهی، رسانه ای و غیره می باشد.
میانجیگری زبانی و فرهنگی
بررسی مقابله‌ای متون شفاهی

واحدهای بخش مطالعات میان فرهنگی:

مطالعات میان فرهنگی به خصوص: مطالعات طنز، ادبیات زنان، نقد فمینیستی، رمان‌های دودویی و داستان علمی تخیلی، مهاجرت، ادبیات کودکان و نوجوانان.

بر اساس تجارب دانش‌آموختگان ایرانی رشته‌ی مطالعات ترجمه‌ی دانشگاه بولونیا، چند نکته قابل اهمیت است.

۱. پذیرش در مقطع دکتری ایتالیا بر اساس رتبه‌بندی و از معیار نمره ۱۰۰ بر اساس سوابق، پروپوزال، مصاحبه و انگیزه صورت می‌گیرد. به رتبه‌های برتر معمولاً بورس خود دانشگاه تعلق می‌گیرد.

۲. دانشگاه بولونیا قدیمی‌ترین دانشگاه جهان است و در پردیس خود در شهر فورلی دانشکده زبان دارد. گروه ترجمه این دانشگاه دو سال قبل از گروه ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی اقدام به پذیرش دکتری ترجمه کرد. امکان نوشتن تز به یکی از چند زبان وجود دارد و شمار استادان نیز قابل توجه است.

۳. امکانات خوبی نظیر کتابخانه و مراکز IT در اختیار دانشجویان گروه قرار دارد و در سالهای اخیر ساختمان‌های مختلفی به گروه اضافه شده است.

۴. میزان شهریه کم و مطلوب است.

۵. اما شاید مهم‌ترین عیب تحصیل در ایتالیا در کنار تمام مزایا نوعی اختلال زبانی بین انگلیسی و ایتالیایی باشد.

اساتید مطرح:

Rachele Antonini

از اساتید دانشگاه بولونیا که طبق گفته‌ی ایشان، حوزه‌های مورد علاقه‌اش از زبانشناسی گرفته تا ترجمه و ترجمه شفاهی گسترش پیدا میکند.



Delia Carmela Chiaro

استاد تمام، متولد بریتانیا که تحصیلات خود را در بریتانیا گذرانده. از سال ۱۹۹۵ به مقام استادی دانشگاه بولونیا دست یافته و رئیس بخش دوره‌ی ارشد ترجمه بوده. او از سال ۲۰۰۹ تاکنون عضو هیئت اجرایی برنامه‌ی دکتری در رشته‌ی ترجمه، ترجمه‌ی شفاهی و ارتباطات میان فرهنگی است. تعداد زیادی مقاله و کار اجرایی از او در دسترس است که در لینک انتهای صفحه آمده.



منابع:

<http://www.unibo.it/en>
<http://www.unibo.it/en/teaching/phd/2017-2018/translation-interpreting-intercultural-studies>
<https://www.unibo.it/sitoweb/delia.chiaro/cv-en>

Chance

نوشته مارک تواین

مترجم: محمدرسول نوبهاری^۱



شانسی

این داستانی برگرفته از قوهی خیال نیست. من آن را چهل سال پیش از کشیشی که در وولویچ^۲ معلم بود و صحت ماجرا را تضمین می‌کرد شنیدم. (مارک تواین^۳).

درست بود. بنابراین بی‌شک و تردید دانستم که جهان راجع به این قهرمان در اشتباه بود؛ او احمقی بیش نبود. پس تصمیم گرفتم در فرصتی مناسب بفهمم که جناب کشیش چگونه تک و تنها پرده از این راز برداشته است.

چند روز بعد، فرصتی که به دنبالش بودم پیش آمد؛ و این چیزی بود که جناب کشیش به من گفت:

«حدوداً چهل سال پیش، در آکادمی نظامی وولویچ معلم بودم. زمانی که اسکورسبی جوان آزمون‌های مقدماتی‌اش را می‌گذراند، من در یکی از بخش‌های آنجا بودم. از اینکه می‌دیدم دیگران به راحتی و بی‌دردسر جواب می‌دادند و او هیچ چیز نمی‌دانست که بگوید، قلبم پر از افسوس و ترحم شده بود. کاملاً واضح بود که او خوب، شیرین، دوست داشتنی و بی‌شیله‌پيله است. به همین دلیل دیدن اینکه او آنجا مانند یک مجسمه بی‌سر و صدا بایستد و جواب‌هایی بدهد که به طرز عجیبی احمقانه و جاهلانه هستند، برایم بسیار دردناک بود. نسبت به او احساس ترحم می‌کردم. به خودم می‌گفتم بدون شک وقتی که دوباره برای آزمون بیاید، مردود می‌شود؛ اگر کاری کنم که با خجالت و دردسر کمتری رد بشود لطف بزرگی در حقش کرده‌ام.

او را به کناری کشیدم، فهمیدم که کمی از تاریخ دوران سزار می‌داند و از آنجایی که چیز دیگری نمی‌دانست، با او روی مجموعه سوالات خاص و معمول که راجع به سزار مطرح است و می‌دانستم به دردش می‌خورد کار کردم و او را همچون یک پاروزن تمرین دادم. باورتان می‌شود که او روز امتحان به سادگی از پس سوالات برآمد؟ او با همان دانش سطحی و آبکی از پس امتحان برآمد و مورد تعریف و تمجید هم قرار گرفت. اما دیگران که هزار برابر او می‌دانستند، رد شدند. به کمک شانسی عجیب غریب و البته تصادف، از آن سری تصادفاتی که بیشتر از دو

ماجرا از ضیافتی که در لندن به افتخار یکی از دو سه نظامی نامی و برجسته‌ی انگلیسی آن دوره ترتیب داده شده بود شروع شد. بنا بر دلایلی که به زودی مشخص می‌شود، از فاش کردن نام واقعی و القاب او خودداری می‌کنم و از او با عناوین ژنرال لرد آرتور اسکورسبی، وی.سی، کاسی.بی، غیره، غیره و غیره یاد می‌کنم. افراد نامی چه جذبه‌ای دارند! مردی که درباره‌اش میلیون‌ها بار تعریف شنیده بودم آنجا حی و حاضر نشسته بود؛ مردی که سی سال پیش در دوران جنگ‌های کریمه ناگهان نامش بر سر زبان‌ها افتاد و تا همیشه هم خوش‌آوازه باقی ماند. نگاه کردن و ورنانداز کردن او، آن خدای کوچک، آن آرامش، آن متانت و جذبه‌ی باشکوه سیمایش همچون خواب و خوراکم شده بود؛ صداقت صاف و ساده‌ای که خودش را تماماً در او بروز می‌داد؛ ناآگاهی پاک عظمتش، ناآگاهی‌اش از صدها نگاه تحسین‌آمیزی که بر او قفل شده بود و ناآگاهی‌اش از ستایش بی‌ریا، عاشقانه و ژرفی که از سینه‌های مردمان به سمت او سرازیر می‌شد.

کشیشی که سمت چپ من نشسته بود، از آشنایان قدیمی بود؛ البته الآن کشیش شده است، نیمه اول زندگی‌اش را در کمپ و صحرا به عنوان معلم در مدرسه نظامی در وولویچ گذرانده. درست در همان لحظه که داشتم راجع به او صحبت می‌کردم، برقی پنهان در چشمان کشیش دیدم؛ او به سمت من خم شد، اشاره‌ای به قهرمان ضیافت کرد و آرام و با اعتماد به نفس به من گفت:

«بین خودمان بماند، او احمقی بیش نیست.»

از این گفته به شدت یکه خوردم. اگر منظورش ناپلئون، سقراط یا سلیمان بود آنقدر متعجب نمی‌شدم. دو چیز بود که به خوبی از آنان مطمئن بودم؛ یکی اینکه جناب کشیش مرد بسیار صادقی بود، و دیگر اینکه قضاوت‌هایش راجع به دیگران



بار در یک قرن رخ نمی‌دهند. شانسش این بود که هیچ سوالی خارج از تمرین‌های محدودش از او پرسیده نشده بود. حیرت‌آور بود. به هر حال در تمام طول دوره در کنارش بودم با احساسی نظیر احساس یک مادر به فرزند ناتوانش؛ و او در تمام این مدت خودش را معجزه‌وار نجات می‌داد.

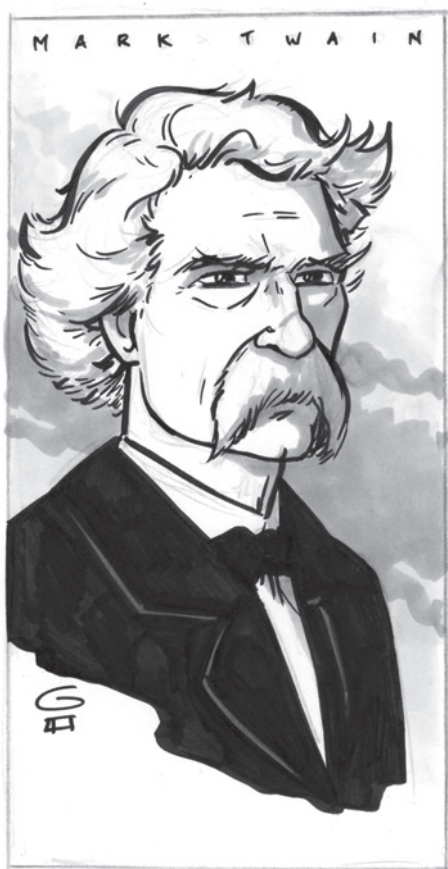
سپس نوبت چیزی که دستش را رو و در نهایت هلاکش می‌کرد، یعنی ریاضیات رسید. من هم چاره‌ای اندیشیدم تا حداقل امکان هلاکتش آسان باشد. پس تمرینش دادم و بارها مطالب را در ذهنش فرو کردم و تنها با سوال‌هایی که بیشتر احتمال پرسیده شدن داشت تمرینش دادم و سپس به سوی سرنوشت فرستادمش. خب سعی کن نتیجه را حدس بزنی آقا؛ در نهایت بُهت و حیرت من او بالاترین نمرات را گرفت! و به همین دلیل تحسین و ستایش همه را به خود جلب کرد.

خواب؟ تا یک هفته خواب به چشمانم نمی‌آمد. شب و روز وجدانم عذابم می‌داد. کاری که کرده بودم، کاری بود که من صرفاً برای رضای خدا و تسکین درد مردود شدن جوان بی‌چاره انجام داده بودم؛ حتی در خواب هم چنان نتیجه نامعقولی را تصور نمی‌کردم. همچون خالق فرانکشتاین، احساس گناه و بدبختی می‌کردم. اکنون با کودنی سر و کار داشتیم که من در مسیر پله‌های ترقی و مسئولیت‌های سنگین گماشته بودم و تنها یک چیز می‌توانست اتفاق بیفتد: او و مسئولیت‌هایش، هر دو با هم، در اولین فرصت به تباهی می‌انجامیدند.

جنگ کریمه^۱ تازه شروع شده بود. به خودم گفتم: البته که باید جنگی باشد؛ نمی‌توانستیم در آرامش و امنیت باشیم و باید به این الاغ قبل از این که لو برود، فرصت مردن می‌دادیم. منتظر زلزله ماندیم. آمد. و زمانی که آمد، مرا شوکه کرد. به او رسماً درجه سروانی در یک گردان پیاده نظام اعطا شده بود! مردان شایسته‌تر، قبل از آنکه بتوانند به چنین درجه والایی برسند، باید در نظام پیر و جافتاده می‌شدند. و چه کسی فکرش را می‌کرد که آن‌ها بروند و اینچنین مسئولیت خطیری را بر شانه‌های ناشایسته‌ی یک سرباز صفر قرار دهند؟ به سختی می‌توانستم قبول کنم که به او درجه ستوان دومی بدهند؛ چه برسد به سروانی! فکرش را بکن، احساس می‌کردم که موهایم دارند سفید می‌شوند.

ببین منی که عاشق آرامش و سکون بودم چه کار کردم. به خودم گفتم که من در مقابل کشور و این اتفاق مسئول هستم و باید با او بروم و از کشور تا جایی که می‌توانم، در برابر او محافظت کنم. پس سرمایه‌ی ناچیز خود را که در طول سالیان سال کار و تلاش سخت جمع کرده بودم برداشتم و به عنوان یک پرچمدار وارد گردان او شدم؛ و به سوی رزمگاه روانه شدیم. و آنجا، چشمتان روز بد نبیند، افتضاح بود. گند؟ او مگر جز گند زدن کار دیگری هم می‌توانست انجام دهد؟ اما خب می‌دانی، کسی از رازش خبر نداشت؛ همه راجع به او در

1. . Crimean War



اشتباه بودند و رفتارشان را غلط برداشت می کردند. و به همین دلیل بود که گند زدن های احمقانه اش را الهامات استعداد و نبوغ می پنداشتند؛ باور کنید راست می گویم، آن ها واقعا اینگونه فکر می کردند! کوچک ترین اشتباهاتش آنقدر بزرگ بود که می توانست صبورترین مردان را هم به گریه بیندازد و واقعا مرا به گریه می انداخت؛ در خفا، خشم و اعتراض مرا به همراه داشت. و چیزی که باعث می شد هیچگاه عرق سرد ترس من خشک نشود این حقیقت بود که هر اشتباه تازه ای، به بیشتر شدن شهرت و آوازه اش می انجامید! مدام به خودم می گفتم: آنقدر بالا می رود که وقتی مردم پی ببرند، سقوطش مثل آن خواهد بود که خورشید از آسمان سقوط کرده باشد.

او درجه به درجه، از روی اجساد مافوق هایش بالا می رفت، تا این که در نهایت در حساس ترین لحظه نبرد... سرهنگ کشته شد، داشتم سگته می کردم زیرا پس از سرهنگ، اسکورسبی فرماندهی را بر عهده داشت! به خودم گفتم: مطمئناً تا ده دقیقه دیگر از جهنم سر در می آوریم.

نبرد، بسیار حساس و خطرناک شده بود؛ متفکین پیوسته عقب نشینی می کردند. گردان ما منطقه ی حساسی را تسخیر کرد؛ کوچک ترین اشتباه در این لحظات به منزله نابودی بود. در این لحظات بحرانی، این احمق بیخرد کاری به جز متفرق کردن گردان و دستور حمله به یکی از تپه های مجاور که نشانی از دشمن آنجا نبود، نمی کند! به خودم گفتم: اینجا دیگر آخر خط است.

قبل از آن که این حرکت احمقانه کشف و از آن جلوگیری شود، ما به سوی تپه حرکت کرده بودیم. می دانید با چه چیز مواجه شدیم؟ یک ارتش کامل از سربازان روسی، پنهان و آماده برای حمله! چه اتفاقی افتاد؟

لت و پار شدیم؟ این دقیقاً همان چیز است که در نود و نه درصد مواقع اتفاق می افتد. اما نه، روس ها فکرش را هم نمی کردند که گردانی در آن بحبوحه به گشت و گذار بپردازد. آن ها منتظر تمام ارتش انگلستان بودند و حالا نقشه های کثیفشان نقش بر آب شده بود، بنابراین گیج و سراسیمه به سوی پایین تپه و میدان نبرد گریختند، و ما هم دنبال شان. خودشان انسجام آرایش قلب سپاه روسیه را در میدان نبرد بهم ریختند و در کمترین زمان، بیشترین هرج و مرج و آشفتگی را که تا به حال دیده اید به وجود آوردند، بدین ترتیب شکست مفقین به پیروزی بزرگ و باشکوهی تبدیل شد! ارتشبد کانرورت، گیج و متحیر، با نگاهی سرشار از تحسین و شوق محو تماشا شده بود. دستور داد که اسکورسبی را نزد او بیاورند، سپس بغلش کرد و همانجا و در حضور تمام ارتشیان به او مدال افتخار داد.

می دانید آن موقع اشتباه اسکورسبی چه بود؟ او دست چپ و راست خود را اشتباه کرده بود، همین. دستور آمده بود که عقب نشینی کند و از مناطق سمت راست دفاع کند؛ اما او به جای آن جلو نشینی کرد و به سمت تپه سمت چپ رفت. و اما لقبی که او در آن روز به عنوان نابغه اعجاب انگیز جنگ به دست آورد، جهان را مملو از شکوه نامش کرد، و این شکوه تا زمانی که کتاب تاریخ وجود دارد از بین نمی رود.

او به عنوان یک فرد عادی، انسانی بسیار خوب، شیرین، دوست داشتنی و بی ریاست، اما دست چپ و راستش را هم بلد نیست. واقعا بلد نیست. او بزرگ ترین الاغ روی زمین است؛ و تا نیم ساعت پیش، به جز خودش و من کسی این را نمی دانست. او روز به روز و سال به سال، همیشه شانسی شگفت انگیز و حیرت آور همراهش بوده. او در تمامی جنگ های زمان ما سربازی برجسته بوده است؛ همه ی عمر نظامی اش را با اشتباهاتش گذرانده است، اما هیچگاه اشتباهی مرتکب نشده است که او را شوالیه، بارونت، لرد یا هر چیز دیگری نکند. به سینه اش نگاه کن؛ چرا لباسش پر از مدال های داخلی و خارجی است؟ خب، هر کدام آن ها نشانه ی فرمانی احمقانه یا چیزهایی از این قبیل هستند؛ اگر همه ی آن ها را کنار هم بگذاری، مدرکی دال بر این است که واقعا بهترین چیزی که در این دنیا می تواند برای یک نفر اتفاق بیفتد، خوش شانس متولد شدن است. تکرار می کنم، همانگونه که در ضیافت گفتم، اسکورسبی احمقی بیش نیست.



نوشته آن فیشر

مترجم: مهرداد نظری^۱

کور

من سوهرم کریستوفر زمانی طراح مالی بود. با وجود اینکه توانایی مدیریت و متعادل کردن مخارج خودمون رو هم نداشت، مشتری‌هایش حسابی بهش اعتماد داشتند و اون هم بهشون اطمینان خاطر می‌داد. در مقابل حقوق خوبی هم بهش می‌دادند. زندگی خوبی داشتیم، البته به جز وقت‌هایی که پارازیتی روی رادار رابطمون می‌افتاد. چیزهایی که چند کلمه‌ی لطیف و عاشقانه و یا لحظاتی را کنار هم گذراندن هم نمی‌تونست آنها را حل کند. معمولاً کج خلقی بخاطر پول. باشگاه یوگای من تازه شروع به سود دادن کرده بود و این اواخر به طور دوست‌داشتنی و رضایت‌بخشی بدون اینکه خیلی برام هزینه داشته باشه، اون رو با موسیقی ملایم، چند عکس ساده، بالش‌های ابریشمی کاهی‌رنگ و گلدون‌های سفالی تزیین کرده بودم. بالاخره یه زن شاغل شده بودم که کنترل زندگی رو در اختیار داشتیم و با تمام وجود برای موفقیتش تلاش میکردم.

اولین بار که همدیگر رو دیدیم، خیلی سریع و درجا عاشق کریستوفر شدم، هرچند اسمشو عشق نمی‌گذارم. تا آن موقع با مردی که از من زیباتر بود رابطه نداشتیم، اما بعد از مدتی به این موضوع عادت کردم و دیگه من رو زیاد آزار نمی‌داد. قلب شکسته‌ام داشت بهبود پیدا می‌کرد و نیاز داشتم چیزی کمکم کنه تا به جلو پیش برم. درسته که این عشق نبود، ولی اونقدری خوب بود که وقتی از من خواستگاری کرد، شانسم رو از دست ندادم و سریع قبول کردم، چون می‌دونستم آخرین شانسم. همه چیز عالی شروع شده بود و طبق روال پیش می‌رفت.

من سخت کار می‌کردم و کریستوفر هم در کارش خیلی سریع پله‌های ترقی را طی می‌کرد. اما بدون هیچ مقدمه‌ای، یه عصر ابری زمستونی در سال پنجم ازدواجمون کار غیرمنتظره و عجیبی ازش سر زد و از کار کردن توی بانک استعفا داد و دفتر کارش رو ترک کرد و وقتی اومد خونه به من گفت که می‌خواهد کار طراحی داخلی انجام بدهد.

همیشه عاشق سرهم کردن و به هم وصل کردن بود. سلیقه‌اش واقعاً در رنگ، تار و پود و شکل دادن خوب بود، اما تغییر کردن سرگرمی به کار اصلی موضوعی بود که تا حالا در موردش باهم حرف نزده بودیم. فکر کردم فشار کاریش زیاد شده و قصد داره چند ماهی مرخصی بگیره و بهار و تابستون رو استراحت کنه و نهایتاً روی یک یا دو تا پروژه کار کنه تا از کار هم فاصله نگرفته باشه. نمی‌تونستم باور کنم که در این مورد جدیه. اما یه زمانی چندتا مشتری داشت (به لطف خواهرم که دوست‌های پولدار زیادی داره) که با تبدیل کردن اتاق کار خالی‌مون به یه کارگاه هنری موقت برای کارهایش که همه‌ی طرح‌ها و نقشه‌هاش رو به دیوارهای اون چسبونده بود، شروع کرد به کشیدن چندتا نقشه، سفارش کاتالوگ داد و حتی محصولات مبلمان‌فروشیها رو هم بررسی می‌کرد. بعد از خرج کردن کلی پول و گذروندن وقت برای تمام این برنامه‌ها و تدارکات و انجام دادن کارهایی واقعاً خوب، به تک‌تک مشتری‌هایش زنگ زد و گفت که حالش خوب نیست و کلاً نمیتونه محیط زندگی و کاریشون رو طراحی کنه. بعدشم رفت توی تختش.

۱. دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبایی: Mehrdad.spirit.ms@gmail.com

بره، اما الان همه چیز فرق کرده. سعی نمی‌کنم به این فکر کنم که اگر سینما نیست کجا ممکنه باشه. فکرم کار نمی‌کنه. واقعا چه مشکلی داره اگه خودت تنهایی فیلم بینی؟ تازگی سیگار هم می‌کشه و مجبورم پول سیگار رو هم بدم. وقتی می‌دونم کسی قراره بیاد سعی می‌کنم بخورم بذارم تا بوی سیگار رو ببره، هرچند زیاد ازش خوشم نیاد.

کاشکی بشه در مورد سیگار کشیدن، مشکلات مالی و اینکه چرا یه دفعه بعد از ظهرها تنهایی میره فیلم ببینه یا حداقل دوتا از این چیزا باهم حرف بزیم، اما نمی‌تونیم. کاشکی بتونم ازش بپرسم که چرا دیگه کنار من نمی‌خوابه. یه بار که سعی کردم کنارش بخوابم شروع کرد به داد زدن و با وجود اینکه چیزی نگفت، فکر کردم بهتر باشه بگذارم تا خودش بیاد و کنارم بخوابه تا اینکه بخوام بهش فشار بذارم. بهتر نیست؟ بیشتر مواقع هم کریستوفر توی آشپزخونه پشت میز ناهار خوری میشینه و با اون چندتا جواهر قدیمی که بهش دادم برای طراحی جواهرات تمرین کنه سعی می‌کنه دو تا گوشواره درست کنه و خیلی هم ساکت و مظلوم به نظر می‌رسه.

موضوع مهم اینه که اون الان به کمک و حمایت من نیاز داره. می‌دونم. نمی‌تونم فکر خودم باشم. اگه به فکر خودم باشم خودخواهی، مگه نه؟ حالا بعدا هم می‌تونم به خودم فکر کنم، ولی اول بگذار اون بهتر بشه. اون مهم‌تره.

یک سالی هست که خونه نشین شده. اوایل فقط کل روز رو می‌خوابید و وقتی هم بیدار می‌شد پیژامه‌اش رو هم در نمی‌آورد و هرچی تلویزیون نشون می‌داد تماشا می‌کرد و حتی بیشتر مواقع نه دوش می‌گرفت نه صورتش رو اصلاح می‌کرد. دیگه با من روی یک تخت نمی‌خوابه. دوباره تازگی نظرش عوض شده و میخواد طراحی جواهرات انجام بده. دارم سعی می‌کنم حمایتش کنم، چون خوشحالم که چیزی اون رو جذب میکنه. اما باید بگم زندگیای که الان با اون دارم یه کم عجیبه و حتی بعضی وقتها (بیشتر مواقع) ناعادلانه. به یک دلیل مجبور شدم که باشگاهم رو توی مرکز شهر تعطیل کنم و کلاس‌هام رو توی خونه برگزار کنم. همچنین با کریستوفری که بیکاره و هرکسی میدونه خیلی وقته خودم باید واسه هر چیزی پول بدم. جز این راه دیگه‌ای برای پول درآوردن ندارم.

مشتریهای یوگا میان خونه، بدک نیست. الان هم که هوا گرم شده قسمتی از کارگاه رو به اون‌ها اختصاص دادم. فضای تقریبا زیادی هم توی کارگاه وجود داره. خب، کارگاه جدید کم کم داره بهتر میشه، اما هنوز جمع و جور کردن و تمیز کردن ریخت و پاشهای کریستوفر کار راحتی نیست. لاقلا این روزا لباس میپوشه و مجبور نیستم مثل اوایل پنهونش کنم تا نبیننش. اکثر بعد از ظهرها بهش پول می‌دم تا بره سینما فیلم ببینه. واضحه که بیشتر فیلمها رو میبینه. اصلا عادت نداشت تنهایی



هادی سالارزهی^۱



آشنایی با نرم افزار ترادوس

SDL Your Content Their Language

تمام شاخه‌ها، گرایش‌ها و رشته‌ها از کامپیوتر برای تسهیل کارهای خود بهره می‌برند. برای این منظور، نرم‌افزارهای مختلفی تولید شده است. به عنوان مثال در علم شیمی می‌توان **CrystalMaker** را نام برد و در علم طراحی هم می‌توان از **AutoCAD** یاد کرد.

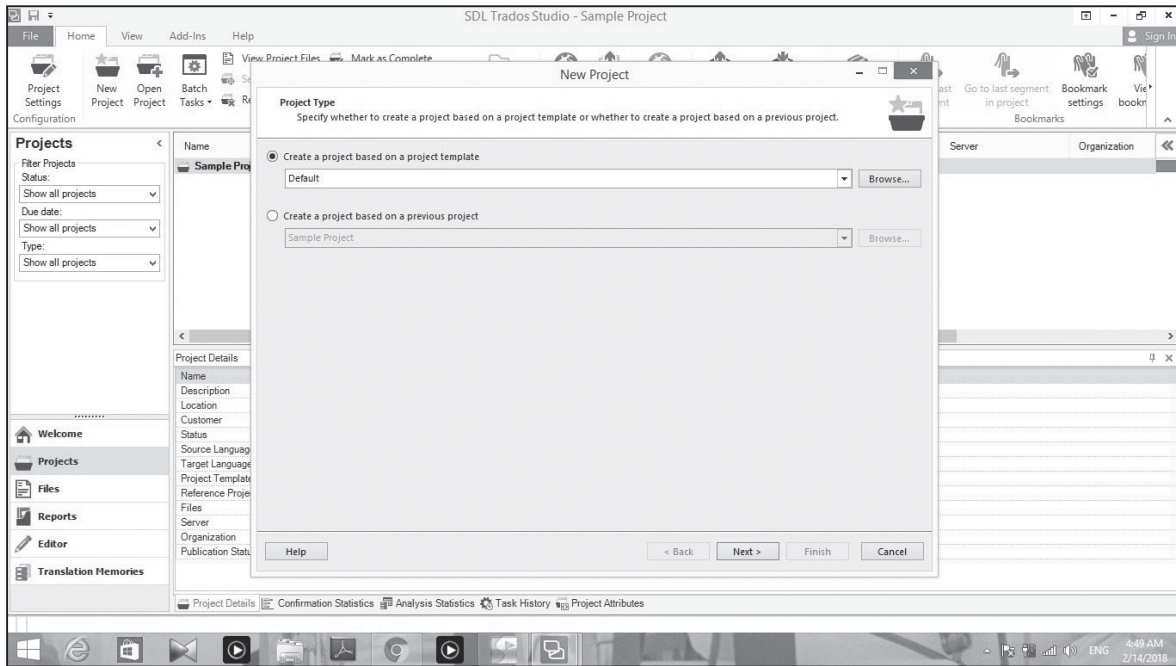
صنعت ترجمه نیز از قافله عقب نمانده و برای تسهیل کار مترجم نرم‌افزارهای بسیاری را طراحی و تولید کرده است. به این نرم‌افزارها **CAT Tool** گفته می‌شود. البته ابزارهای کمک‌مترجم انواع مختلفی دارند. از این میان برخی اشتباهات و ایرایشی و نگارشی متن را اصلاح می‌کنند که می‌توانند نوعی **CAT tool** باشند. دیگر اینکه کورپس‌ها و دیکشنری‌های آنلاین را نیز شاید بتوان در این دسته جای داد. نوع دیگری از **CAT tool**ها حافظه‌ی ترجمه یا **Translation Memory** هستند. تعداد این ابزارها زیاد است. اس دی ال ترادوس (**SDL Trados**) و **Memo Q** صرفاً نام دو مورد از این نرم‌افزارهاست. امروزه استفاده از این ابزارها برای مترجمان امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا، علاوه بر ارائه‌ی مزایای بیشمار، عدم استفاده از آنها به معنای عقب‌ماندگی در صنعت ترجمه است. در ادامه توضیحاتی درمورد نرم‌افزار **SDL Trados** داده خواهد شد و روش کار با آن به شکل مختصر نشان داده خواهد شد. اما پیش از آن ذکر مطلبی که شاید ذهن شما را درمورد **Translation Memory**ها مشغول به خود کرده باشد خالی از لطف نخواهد بود. نرم‌افزارهای حافظه‌ی ترجمه عملکرد متفاوتی با ابزارهایی مثل گوگل ترنسلیت دارند؛ گوگل ترنسلیت ترجمه را بصورت خودکار انجام می‌دهد، اما ترادوس فقط یک حافظه‌ی ترجمه هست و کارهایی مثل: نمایش متن مبدأ و مقصد به صورت یک صفحه دوستونه، قابلیت شمارش لغات، ثبت اطلاعات کامل پروژه، طبقه بندی فایل‌های هر پروژه، تعریف حافظه ترجمه، پایگاه لغت، مدیریت واژگان، افزودن دیکشنری **AutoSuggest**، فهرست واژگان **AutoText** یا خودنوشت، تشخیص کلمات و عبارات قابل جایگزینی یا **Placable** و... را انجام می‌دهد و قادر نیست ترجمه‌ای از متن مورد نظر ارائه بدهد.

به طور کلی ترادوس نرم‌افزاری است که ابزارهای مدیریت پروژه و ابزارهای ترجمه به کمک رایانه (**CAT Tool**) را در یکجا گرد هم آورده و به مترجمین، ویراستاران، مدیران پروژه و بازرگانان این امکان را می‌دهد تا تمامی فرآیندهای مرتبط با ترجمه را در محیط آن انجام دهند. و با استفاده از قابلیت‌های بیشماری که دارد، میتواند تا حد بسیار زیادی سرعت کار مترجمان را افزایش دهد. اگر از آن دسته کاربران باشید که به حرفه‌ای‌تر کردن روند کارهایتان علاقمند باشید با اطمینان صددرصدی می‌توانم خدمتتان عرض کنم که در کلیه زمینه‌ها می‌توان با استفاده از ابزارهایی متفاوت این روند را سریعتر نمود. در این مطلب نحوه استفاده یک مترجم از یک نرم‌افزار حافظه‌ی ترجمه‌ی بسیار مفید (**SDL Trados**) را در جهت پیشبرد سریعتر پروژه‌های ترجمه خدمتتان

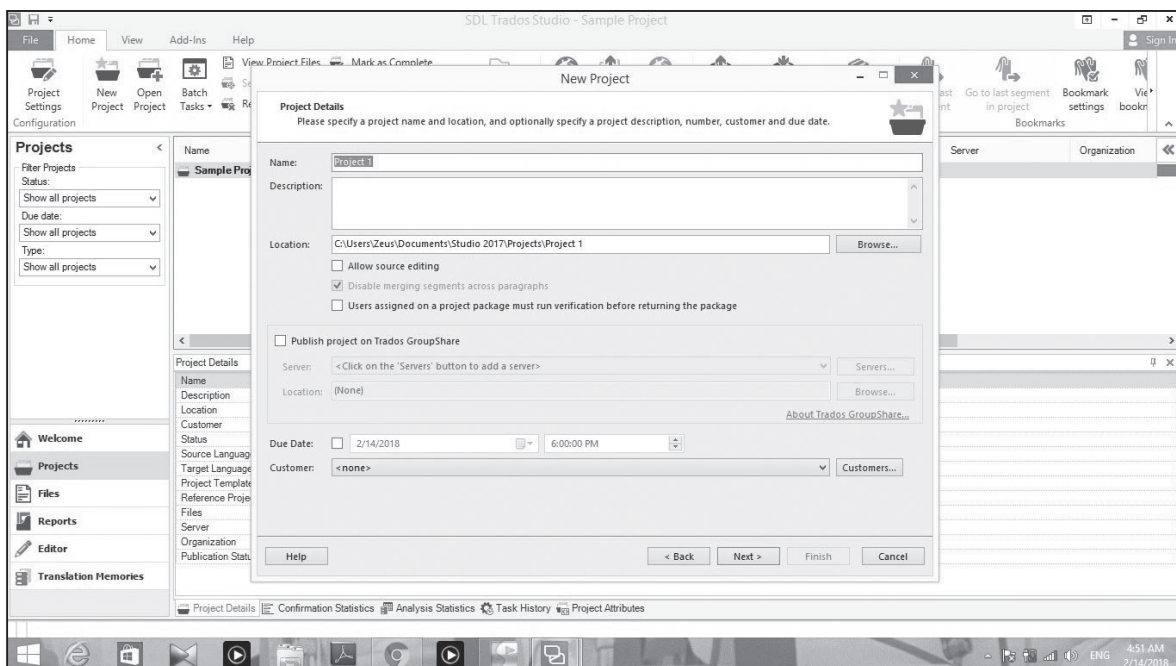
۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی: Hadi.salarzahi@gmail.com

مختصراً توضیح خواهیم داد. اینکه چگونه پروژه‌ی ترجمه‌ای خودتان را در SDL بسازید، چگونه کار با آن را شروع کنید و بعد از اتمام کار چه کاری با آن انجام دهید.

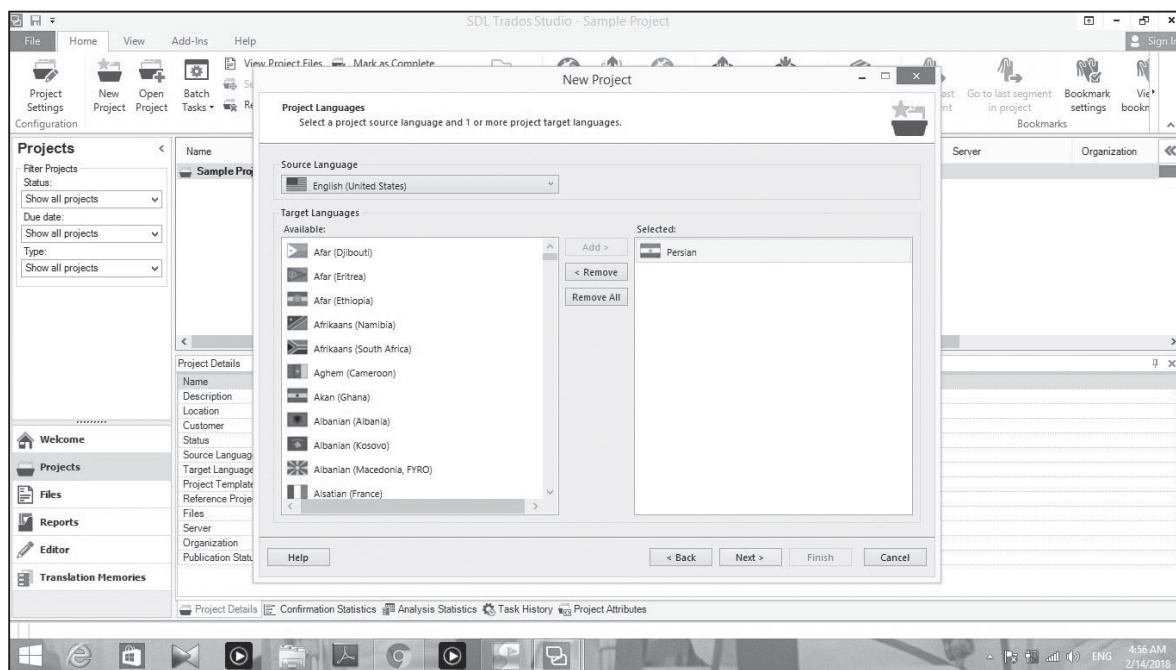
در ابتدا برای شروع پروژه، در نوار بالایی صفحه‌ی اصلی ترادوس روی پنجره‌ی **New Project** کلیک کنید. یا اگر کار با صفحه کلید برایتان راحت‌تر است به سادگی می‌توانید دکمه‌های **Ctrl + N** را بگیرید که بعد از آن پنجره‌ی تشکیل پروژه‌ی جدید ظاهر می‌شود. مثل شکل زیر:



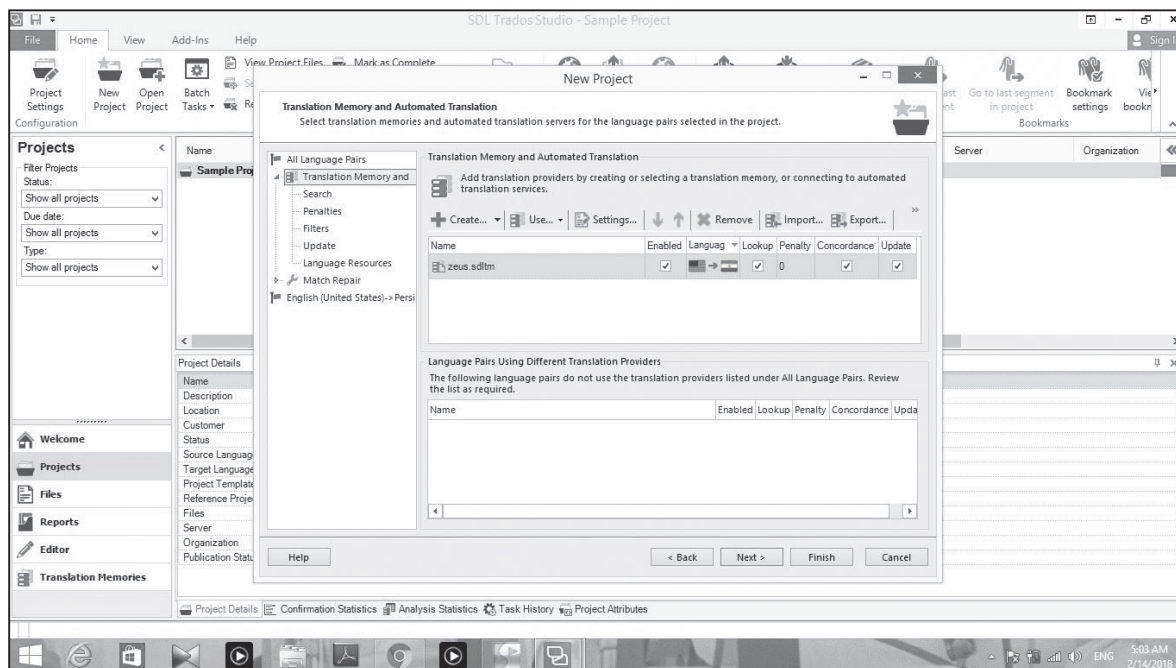
البته اگر از ترادوس ۲۰۱۷ استفاده می‌کنید، می‌توانید فایل مربوطه را به راحتی در فضای ترادوس انداخته که به دنبال آن پنجره‌ی بالا ظاهر خواهد شد. نویسه‌ی «Default» را تحت عنوان **Create a project based on a project template** تغییر ندهید و روی گزینه‌ی **Next** کلیک کنید. به دنبال آن پنجره‌ی زیر ظاهر خواهد شد:



در این پنجره ترادوس از شما می‌خواهد که برای پروژه‌تان اسمی انتخاب کنید. و همچنین کمی پایین‌تر می‌توانید با کلیک بر روی گزینه **Browse** محل ذخیره‌سازی فایل‌تان را مشخص کنید که بهتر است پوشه‌ی خالی‌ای را انتخاب کنید. برای سریع‌تر شدن روند کار با این نرم‌افزار بهتر است تمام فایل‌هایتان را در یک پوشه‌ی مشخص ذخیره کنید؛ به این دلیل که ترادوس آدرس آن فولدر را بخاطر می‌سپارد و در صورت شروع پروژه‌ی جدید نیازی ندارید که این کار را دوباره انجام دهید و در وقت صرفه‌جویی کرده‌اید. در ادامه اگر می‌خواهید اجازه‌ی ویرایش **Segment**‌های مبدا را داشته باشید نویسه‌ی **Allow source editing** را تیک بزنید. پس از کامل کردن گزینه‌های **Due date** و **Customer options** روی گزینه‌ی **Next** کلیک کنید. به دنبال آن صفحه‌ی زیر ظاهر می‌شود:

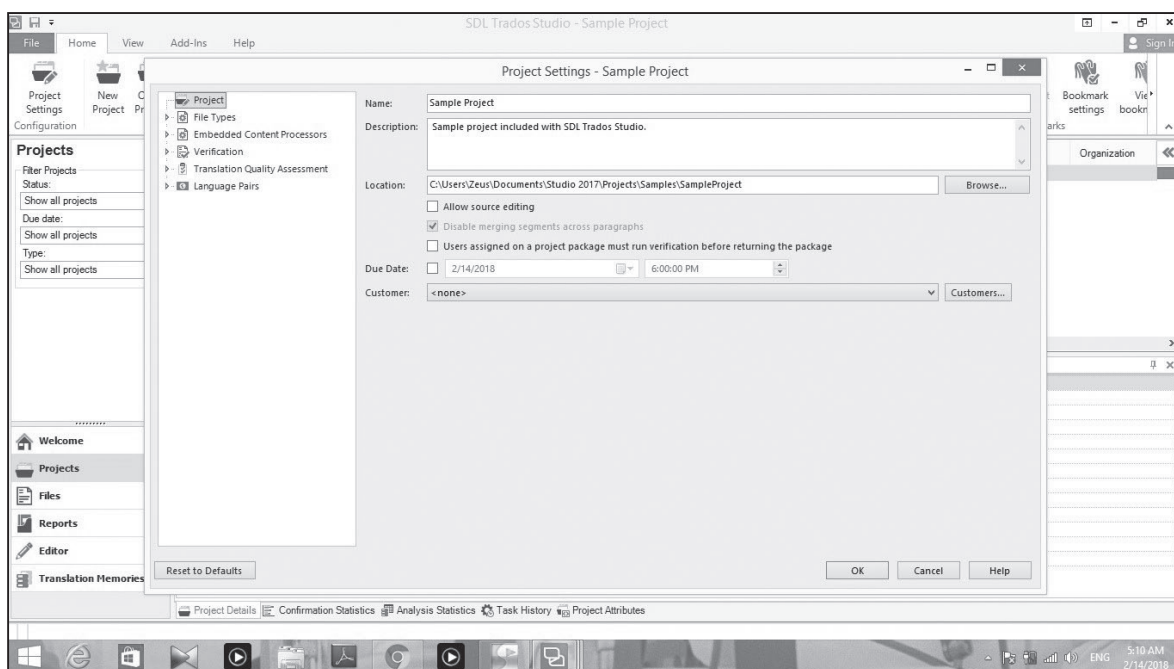


در این پنجره ترادوس از شما می‌خواهد که زبان‌های مبدا و مقصدتان را انتخاب کنید. از بهبودهایی که در ترادوس ۲۰۱۷ مشاهده می‌شود، در این قسمت می‌توان به عنوان کردن زبان‌هایی که بیشترین استفاده را از سوی شما داشته‌اند اشاره کرد. پس از انجام این کار روی گزینه‌ی **Next** کلیک کنید. به دنبال آن صفحه‌ای ظاهر خواهد شد که از شما می‌خواهد فایل **Source**‌تان را وارد ترادوس کنید که می‌توانید این کار را به راحتی با کلیک روی گزینه‌های **Add folder** یا **Add files** انجام دهید. بعد از اینکه فایل‌تان را وارد ترادوس کردید روی گزینه‌ی **Next** کلیک کنید. به دنبال آن پنجره‌ی زیر ظاهر خواهد شد:



در این پنجره شما می‌توانید با کلیک بر روی گزینه‌ی Use تا هر تعداد که دوست دارید TM (Translation memory) اضافه کنید. همچنین می‌توانید با کلیک بر روی گزینه‌ی Create حافظه‌ی ترجمه‌ی جدیدی هم به ترادوس اضافه کنید. پس از انجام این کارها روی گزینه‌ی Next کلیک کنید. به دنبال آن پنجره‌ای ظاهر خواهد شد که از طریق آن شما می‌توانید تا هر تعداد Termbase (پایگاه لغت) که بخواهید به ترادوس اضافه کنید. اگر هیچ پایگاه لغتی موجود ندارید می‌توانید این پنجره را نادیده بگیرید؛ اما در واقع بخش مهمی از تفاوت این نرم‌افزار با شیوه‌های قدیمی ترجمه همین قسمت است. زیرا ترادوس از همین Termbase‌ها استفاده خواهد کرد و در حین ترجمه واژگان مرتبط و مورد نیاز را به شما پیشنهاد خواهد داد. در این قسمت شما می‌توانید فایل‌های قبلی ترجمه‌ای خود و دیگران را وارد کنید. پس از انجام این کارها روی گزینه‌ی Next کلیک کنید...

* بخاطر داشته باشید در هر مرحله از انجام پروژه‌تان که باشید می‌توانید به راحتی تنظیمات TM و Termbase‌های خودتان را تغییر دهید؛ برای این کار فقط کافیست در پنجره‌ی اصلی ترادوس روی گزینه‌ی Project Settings کلیک کنید و به قسمت Translation Memory و Automated Translation یا Termbase بروید. در این قسمت می‌توانید تنظیمات دلخواه‌تان را اعمال کنید. همه در پنجره‌ی زیر:



مطمئناً مطلب حاضر قادر نخواهد بود تمام نیازهای علاقه‌مندان به استفاده از نرم‌افزار ترادوس را برطرف کند؛ به همین دلیل در ادامه قصد دارم کتابی را در این خصوص معرفی کنم که به طور جامع به این امر پرداخته و از ذکر هیچ نکته‌ای دریغ نکرده است. نام این کتاب «راهنمای کاربردی نرم‌افزار SDL Trados Studio» می‌باشد. با مطالعه‌ی این کتاب می‌توانید بسیاری از ویژگی‌های منحصر به فرد Trados را کشف کنید و بهره‌وری خود را در ترجمه تا حد چشمگیری افزایش دهید.

کتاب راهنمای کاربردی SDL Trados Studio می‌کوشد تا شما را به راحتی و به سرعت با امکانات SDL Trados Studio ۲۰۱۴ آشنا کند. این کتاب به مسائلی کاربردی می‌پردازد، مسائلی که شما هر روز در کارتان در دنیای ترجمه با آن سر و کار دارید. این کتاب از چگونگی نصب نرم‌افزار گرفته تا ایجاد حافظه ترجمه، ترجمه‌های نهایی و مدیریت حافظه‌های ترجمه، شما را راهنمایی خواهد کرد.

این کتاب بر اساس آخرین نسخه نرم‌افزار SDL Trados Studio زمان خود یعنی نسخه ۲۰۱۴ تألیف شده است. با مطالعه‌ی این کتاب می‌آموزید که چطور از SDL Trados Studio در هر مرحله از فرآیند ترجمه، از ایجاد حافظه ترجمه گرفته تا ترجمه، بازبینی و صدور فاکتور برای کارهایتان، به بهترین نحو استفاده کنید. در این کتاب بسیاری از ویژگی‌های دیگر همچون مدیریت واژگان، استفاده از پروژه‌ها برای ذخیره تنظیمات ترجمه، ترجمه فایل‌های گروهی در کنار هم و مدیریت و نگهداری مطالب در حافظه‌های ترجمه نیز بررسی شده است که به شما امکان می‌دهد تا بهره‌وری و سرعت کارهای خود را افزایش دهید.

صدیقه خزائی^۱

بررسی تأثیر منفی زبان واسطه در ترجمه اثر «مرشد و مارگریتا»

چکیده:

برهنگان آشکار است که متن ادبی به مفاهیم و نهادهای اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌کند که لزوماً در زبان مقصد وجود ندارند. از طرفی نیز، دو زبان قابلیت‌های بیانی و ساختارهای نحوی متفاوتی دارند. نویسنده‌ی یک اثر ادبی آزاد است که اندیشه‌اش را به طریق دلخواه بیان کند، اما مترجم در هنگام ترجمه محدودیت دارد، چرا که وی موظف و متعهد است تا اندیشه‌ی نویسنده‌ی اثر را بی‌کم و کاست و در قالبی نزدیک به قالب متن اصلی به مخاطب انتقال دهد. نکته‌ی مهم دیگر در ترجمه آثار ادبی این است که گاه ترجمه از طریق زبان واسطه انجام می‌شود و به همین علت بسیاری از واژه‌ها، معناها و نشانه‌های متن اصلی به کلی دگرگون شده و نسخه ترجمه فرسنگها با اندیشه‌ی نویسنده‌ی اثر فاصله می‌گیرد. مقاله‌ی حاضر به بررسی تأثیر منفی زبان واسطه در ترجمه‌ی اثر «مرشد و مارگریتا» نوشته‌ی میخائیل بولگاکوف به ترجمه عباس میلانی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ترجمه‌ی ادبی، زبان واسطه

مقدمه:

رمان «مرشد و مارگریتا» از جمله شاهکارهای ادبی جهان به شمار می‌رود که محققان و منتقدان بسیاری بر سر تفسیر و فهم آن بحث و اختلاف نظر دارند. ایده خلق این اثر پس از افزایش گرایش‌های عرفانی در قرن بیستم شکل گرفت. بولگاکوف اولین نسخه رمان حاضر را در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۲۸ نوشته است که هیچ سخنی از مرشد و مارگریتا در آن نیامده و نام کتاب هم به زبان اصلی «черный маг» و یا «жонглер с копытом» بوده است. بدین معنا که در داستان تنها به جنبه‌های خیالی (سوررنال) از نیروی شر، ارواح خبیث و شریر و یا همان شیطان پرداخته است؛ البته نویسنده اولین دست نوشته‌اش را بعد از ممنوع شدن چاپ تعدادی از نمایش‌نامه‌هایش سوزاند. دست نوشته دوم هم از «Сатана» در معنای شیطان، همان سرکرده تمامی ارواح شریر که زمانی یکی از فرشتگان مقرب درگاه الهی بوده است سخن به میان می‌آورد.

۱. کارشناس ارشد آموزش زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس: sedige.khazaie@modares.ac.ir

پیشینه تحقیق

در رابطه با بررسی حاضر باید گفت که در زبان فارسی تاکنون مطلبی در چارچوب یک پژوهش علمی به ثبت نرسیده است و تنها مطالبی که به توضیح رمان حاضر می‌پردازد به تحلیل مختصری در سایت پژوهشی تبیان به قلم مریم سمیعی و یا توضیحاتی پراکنده در رابطه با اینکه فیلم "گاهی به آسمان نگاه کن" به کارگردانی کمال تبریزی، برداشتی آزاد از رمان "مرشد و مارگریتا" است.

اما در زبان روسی تحقیق‌های بسیاری از جمله مقاله‌ای تحت عنوان «**концепт «истина» в романе М.А.Булгакова «Мастер и Маргарита»**» نوشته آ.س. کارنیپنکا که مفهوم حقیقت در این رمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. چنان‌که از مطالعه مقاله برمی‌آید «حقیقت» مفهومی است که در دیالوگ‌های حضرت عیسی (ع) و پیلاتس به چشم می‌خورد. مقاله‌ی دیگری نیز با عنوان «**к вопросу о стиле грузинского перевода романа М.А.Булгакова «Мастер и Маргарита»**» نوشته م.ک. میکادزه به بررسی سبک برگردان این رمان به زبان گرجی از نقطه‌نظر ظرافت‌های انتقال ابزارهای ادبی و شاعرانه زبان رمان می‌پردازد. البته باید اشاره کرد که مقالات بسیاری به زبان روسی در خصوص این رمان به رشته تحریر درآمده است که ما در ارائه پیشینه تحقیق تنها به شرح چند مقاله بسنده می‌کنیم.

روش تحقیق:

بررسی حاضر یک پژوهش کتابخانه‌ای است. متون ذکر شده در این مقاله تنها با هدف شناخت و بیان درست از ترجمه، نقش زبان واسطه و مفاهیمی از این دست آورده شده‌اند. رمان مرشد و مارگریتا نوشته میخائیل بولگاکف و برگردان این اثر، ترجمه عباس میلانی اساس تحقیق حاضر را پایه‌گذاری کرده و در تحلیل مثال‌ها نقش بسزایی ایفا می‌کنند. بنابراین در پایان نیز نتیجه‌گیری کمی ارائه داده نخواهد شد.

بحث و بررسی:

همانطور که پیشتر هم بدان اشاره شد در تألیف، مؤلف صاحب اندیشه است و این آزادی را دارد که اندیشه را به هر طریق که مایل است به مخاطب هدیه دهد، اما در هنگام برگردان اثر ادبی، مترجم همواره با محدودیت‌هایی مواجه است و از طرفی هم لازم است تا اندیشه صاحب اثر را بدون کاستی و هرچه نزدیک‌تر به اندیشه نویسنده بیان کند.

داستان نویس به راحتی می‌تواند به ذهن هر یک از شخصیت‌های داستانی خود راه یابد و به توصیف افکار، احساسات و عقاید آنان بپردازد. شخصیت‌های داستان اکثراً در محیطی که نویسنده برای آنها تدارک می‌بیند ذات خویش را نمایان می‌سازند. (شیرازی، ۴۶، ۳۶، ۳۲)

اما در ادامه‌ی سخن پیشین باید گفت که ترجمه‌ی یک متن ادبی، فعالیتی است که هرگونه قصور و اهمال در آن می‌تواند صدمه‌ی جبران‌ناپذیری به اصل اثر، ساختار فکری و هدف نویسنده اثر وارد آورد. به همین دلیل در برگردان یک اثر ادبی لازم است تا مترجم از تمامی جنبه‌های ظریف و حساس اثر با دقت مواظبت کند، چرا که متن ادبی گاه زبانی ساده و صریح و گاه زبانی خلاق یا استعاری دارد. متن ادبی لحن خاص و سبک خاص دارد و تأثیری خاص ایجاد می‌کند. (خزاعی فر، ۳)

در ترجمه، خصوصاً در ترجمه آثار ادبی، مترجم به عنوان شاکله‌ای مهم و تأثیرگذار، همگام و همراه با نویسنده اثر قلم در دست می‌گیرد تا عقاید و تراوشات فکری نویسنده را به مخاطب تقدیم کند. مسأله‌ی تغییر در صورت و معنی از زبانی به زبان دیگر به ساختارهای متفاوت زبان‌ها باز می‌گردد. هر زبان از واژگان خاص خود استفاده می‌کند؛ هر یک از این واژه‌ها معنی یا معانی ویژه خود را داراست؛ هم نشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد خاصی است و در نهایت جملاتی که در هر زبان به کار می‌رود می‌توانند از معنی یا معانی ویژه‌ای برخوردار باشند که در نتیجه‌ی انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری، حذف برخی از واژه‌ها یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نمی‌نماید. (صفوی، ۹)

از طرفی نیز ترجمه‌ی متون ادبی، همواره بر دو اصل بنیادی استوار است که عبارتند از:

الف - ترجمه‌ی یک اثر ادبی، خود اثر ادبی است.

ب - ترجمه‌ی ادبی تا حد امکان به متن اصلی نزدیک است.

بنابر دو اصل فوق، ترجمه‌ی ادبی تا آنجا که ممکن است به متن مبدأ و تا آنجا که لازم است به زبان مقصد نزدیک باشد تا هم دقت و هم وفاداری تضمین شود (اصل دوم) و هم ادبی بودن ترجمه به مثابه اثری مستقل (اصل اول).

در اغلب موارد ما شاهد این مسأله هستیم که روند انجام ترجمه ادبی امری مشکل‌ساز است، چرا که همواره در هنگام ترجمه این متون، مشکلاتی در برابری زبان‌ها مثل واژگان، اصطلاحات، دستور، مشکلات تجربی و فرهنگی و برابری مفهومی، ساختارهای متفاوت زبانها، یافتن معادل‌های درست معنایی و دستوری واژگان خاص، درک درست نشانه‌ها و سمبل‌شناسی، کشف زوایای پنهان مورد نظر نویسنده و بسیاری دیگر از این موارد وجود دارد. بطوری‌که کمیساروف، دیگر نظریه پرداز ترجمه، تعریف ذیل را ارائه می‌دهد:

"بدیهی است که ترجمه یکی از کهن‌ترین فعالیت‌های بشری به شمار می‌آید که از آغاز پیدایش خویش تاکنون با برقراری روابط بین‌زبانی لازم و ضروری در بین افراد ملت‌های مختلف عملکرد اجتماعی حائز اهمیتی را بر عهده داشته است. وی اجرا و انجام موفقیت آمیز عملکرد اجتماعی ترجمه را در صورتی امکان پذیر می‌داند که مترجم عمیقاً و به گونه‌ای همه جانبه زبان مبدأ را بشناسد." (کمیساروف، ۱۴)

موضوع ترجمه ادبی ادبیات است. ویژگی متمایزکننده آثار ادبی تأثیر تصویری - حسی آن‌ها بر روی خواننده است. برای ترجمه آثار ادبی با هدف حفظ تأثیر تصویری - حسی متن اصلی بر روی خواننده، مترجم نیز متعاقباً خواهد کوشید جزئی‌ترین تفاوتها در فرم آثار را منتقل کند. (الیف، ۲۸)

واضح است که ترجمه ارتباط تنگاتنگی با زبان و زبان‌شناسی دارد و از همین‌رو است که با پیچیدگی‌های بسیاری همراه است. اما هنگامی که سخن از ترجمه متون ادبی به میان می‌آید قطعاً اهمیت موضوع دوچندان شده و دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها در این رابطه بیش از هر ترجمه دیگر خواهد بود. چنانکه بسیاری از صاحب نظران ترجمه (لادمیرال، ۱۹۷۹؛ منشوویک، ۱۹۳۷) ترجمه را به دو نوع ادبی و غیرادبی تقسیم کرده‌اند. (برکت، ۳۰)

در بالا سخن از آن رفت که ترجمه با زبان و زبان‌شناسی درآمیخته است. در کلی‌ترین تعریفی که از زبان مطرح می‌شود آمده است که زبان "مجموعه‌ای از دلالت‌ها" یعنی نشانه‌هاست. (خانلری، ۶)

از طرفی نیز لازم است تا شخصیت‌پردازی و ارایه جنبه‌های ظریف یک شخصیت توسط نویسنده از طریق صفات همراه با اسامی در خط سیر داستان به طور خاص مدنظر مترجم باشد، چرا که یک شخصیت در طول داستان ممکن است با فراز و فرودها و تغییراتی همراه باشد که نویسنده بدون هدف و نیت به افزودن یا کاستن صفتی در کنار اسم آن شخصیت نمی‌پردازد.

در یکی از دسته‌بندی‌های انجام شده بر اساس واحد برگزیده شده در انجام ترجمه، ترجمه دارای سه مرحله است.

الف - ترجمه‌ی تحت اللفظی.

ب - ترجمه‌ی جمله.

پ - ترجمه‌ی آزاد.

در مرحله‌ی اول، واحد ترجمه - واژه - است، در دومین مرحله‌ی ترجمه، واحد ترجمه - جمله - و در سومین مرحله، واحد ترجمه - عبارت - یا - پاراگراف - است. که البته در ترجمه آزاد، افزایش و کاهش در نهایت خود به کار خواهد رفت. (صفوی، ۱۴، ۱۵)

در هنگام ترجمه‌ی یک اثر ادبی، تجزیه و تحلیل واژگان، حروف ربط، صفات و قیده‌های موجود در ترکیب جمله، در نظر گرفتن زمینه‌ی خلق اثر از جمله مواردی است که باید مورد توجه ویژه قرار گیرند، چرا که نویسنده‌ی اثر بی‌شک از آوردن هر کدام از واژه‌ها هدف خاصی را دنبال می‌کرده است و عدم توجه به هر یک از این نکات باعث تحریف و کژتابی خط فکری و هدف نویسنده و یا شاید حتی آسیب به سبک نگارش وی شود. اگر بر این باور باشیم که هر زبان دارای دستوری چهار هم‌نه‌ای است و این قواعد را با عناوینی چون قواعد آوایی، قواعد نحوی، قواعد معنایی و قواعد کاربردی مشخص سازیم. در کنار هم قرار دادن زبان مبدأ و قواعد آوایی، نحوی و معنایی زبان مقصد تنها می‌تواند ترجمه‌ای واژه‌ای و دستوری بدست دهد. (صفوی، ۵۷)

همانطور که می‌دانیم ترجمه از طریق زبان واسطه، آسیب جدی و جبران‌ناپذیری به اصل اثر وارد می‌آورد، چرا که قطعاً به دلیل ریزش‌هایی که در عناصر معناشناسی، نشانه‌شناسی و ساختار در اولین ترجمه صورت گرفته است تا حدی از احساسات و ساختار فکری نویسنده دور می‌شود. و گاه حتی با معادل‌ها نامناسب تا حد بسیار زیادی به شخصیت‌پردازی و رفتارها و کنش‌های شخصیت‌های

داستان آسیب زده و چهره‌ای به دور از چهره‌ی موردنظر نویسنده برای شخصیت زاییده‌ی تخیلش را به نمایش می‌گذارد.

مطالعه‌ی حاضر به بررسی مثال‌هایی از رمان «مرشد و مارگریتا» در برگردان این اثر در مقایسه با متن اصل اثر می‌پردازد؛ شاهکاری که خالق آن میخائیل آفاناسویچ بولگاکف بوده و به قلم عباس میلانی ترجمه شده است.

هدف نگارنده‌ی مقاله در بررسی مثال‌ها، ارائه معادل برای کل جمله مذکور نبوده و تنها به تحلیل صفات و واژگانی می‌پردازد که بیشتر از دیگر اجزای جمله به دلیل تاثیر منفی زبان واسطه آسیب دیده و در انتقال تخیل و نبوغ نویسنده‌ی متن موفق عمل نکرده‌اند. به همین دلیل در جملات پیشنهادی محقق، تنها برای واژه و یا صفت مورد نظر معادل ارائه شده است و دیگر اجزا جمله همچنان بی‌تغییر باقی می‌ماند.

بحث و بررسی

1. *Черная тоска как-то сразу подкатила к сердцу Маргариты.*

ناگهان افسردگی تیره‌ای در قلب مارگریتا موج زد.

Черный: мрачный, тяжелый, безотрадный.

در جمله‌ی بالا صفت "تیره" در معنای اول بیان شده است، در صورتیکه معادل دیگر این واژه می‌تواند واژه‌هایی چون "شوم"، "سنگین"، "حزن آور"، "ناامید کننده" هم باشند. از طرف دیگر خود واژه "Тоска" نه در معنای افسردگی، بلکه در معنای غم و دل‌تنگی عمیق بر اثر اتفاقی است. بنابراین، بهتر بود که چنین معادلی برای جمله‌ی مورد نظر ارائه می‌شد:

ناگهان دل‌تنگی جگرسوزی/غم نا امید کننده‌ای، قلب مارگریتا را فرا گرفت.

2. - Нет, - С силой ответила Маргарита, - Я знаю, что с вами можно разговаривать только откровенно, и откровенно вам скажу: Я легкомысленный человек.

مارگریتا با قاطعیت جواب داد: "نخیر" می‌دانم که با شما تنها می‌شود رک و پوست کنده صحبت کرد و من به همین خاطر صریح حرف می‌زنم. من آدم هوسبازی هستم.

واژگان معادل عبارتند از "بی‌ملاحظگی" و "سبکسری" و یا انسانی که با شیطنت و بازیگوشی رفتار کرده و تمام جوانب یک کار را در نظر نمی‌گیرد. از طرفی نیز در زبان روسی، برای واژه هوسباز واژه‌ی "Сладострастный" مورد استفاده قرار می‌گیرد. با مقایسه دو صفت "هوسباز" و "بی‌ملاحظه و سبکسر" می‌توان محکی زد بر برداشت مخاطب از شخصیت مارگریتای مخلوق بولگاکف و مارگریتایی که بوسیله ترجمه از زبان واسطه به مخاطب معرفی شده است. در ذیل معادل پیشنهادی را ارایه می‌دهیم:

مارگریتا با قاطعیت جواب داد: "نخیر" می‌دانم که با شما تنها می‌شود رک و پوست کنده صحبت کرد و من به همین خاطر صریح حرف می‌زنم. من آدم بی‌ملاحظه و سبکسری هستم.

3. - Я хочу, чтобы мне сейчас же, сию секунду, вернули моего любовника, мастера, - сказал Маргарита, и лицо ее искривилось судорогой.

مارگریتا با چهره‌ای درهم گفت: «از شما می‌خواهم که همین الان معشوقه‌ام مرشد را به من برگردانید.

Судорога: резкое произвольное сокращение мышц, обычно сопровождающееся болью.

در متن اصلی، توجه مخاطب به حالت اضطراب، تشنج و پرش عضلانی چهره‌ی مارگریتا جلب می‌شود، در صورتیکه در متن ترجمه شده، حس عصبانیت مارگریتا و در نتیجه درهم کشیده شدن چهره‌ی وی به مخاطب انتقال داده می‌شود. بهتر بود که صفاتی چون

۱. *نشانه / بیان دو معادل برای واژه مورد نظر است.



"پرشان"، "مشوش"، "خسته و لرزان" مانند معادل زیر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

مارگریتا با چهره‌ای پریشان گفت: «از شما می‌خواهم که همین الان معشوقه‌ام مرشد را به من برگردانید.

4. Мастер отстранил ее от себя и глухо сказал:

مرشد مارگریتا را پس زد و با خشکی گفت:

بار معنایی قید ذکر شده در جمله با واژه‌هایی چون "خفه"، "مبهم"، "غیرواضح"، "گرفته" و "ضعیف" می‌توانست بهتر نشان داده شود. (آفچینیکووا، ص ۱۵۸). بهتر بود که جمله چنین ترجمه می‌شد:

مرشد مارگریتا را پس زد و با صدایی گرفته گفت:

5. Поэт поднял свечу над головой и громко сказал: - Здоров, други!

شاعر شمع را بر فراز سرش گرفت و با صدایی آرام گفت: سلام دوستان!

قید ذکر شده در جمله‌ی بالا کاملاً برعکس و بصورت واژه "آرام" ترجمه شده است. در صورتیکه این قسمت از داستان به حالت عصبی و نامتعادل شخصیت ایوان پس از اتفاقات رخ داده در پاتریاک پاندز مربوط می‌شود که در پی اثبات دیده‌ها و شنیده‌هایش در آن پارک است و همه را با صدایی بلند و رسا مورد خطاب قرار می‌دهد. پس بدیهی است که جمله باید بدین صورت بیان شود:

شاعر شمع را بر فراز سرش گرفت و با صدایی بلند و رسا گفت: سلام دوستان!

6. - Один, один, я всегда один, - горько ответил профессор.

پروفسور با دلخوری جواب داد: " تنها، تنها، من همیشه تنها هستم."

Горько: Горестный, тяжелый.

در اصل اثر، حالتی که در لحن پروفسور موج می‌زند دلالت از دلخوری از شخصی و یا چیزی ندارد، بلکه در معنا و مفهوم غم و اندوهی عمیق در درونش است. چنانکه معنای واژه‌ی مورد نظر توسط معادل‌هایی چون "سوزناک"، "غم انگیز"، "تلخ" و "سنگین و جانکاه" بیان می‌شود. بنابراین جمله‌ی زیر، معادلی بهتر برای جمله‌ی فوق به شمار می‌آید.

پروفسور با اندوهی عمیق و جانکاه جواب داد: " تنها، تنها، من همیشه تنها هستم."

7. Приведенный с тревожным любопытством глядел на прокуратора.

زندانی با کنجکاوی و اضطراب به حاکم چشم دوخته بود.

همانطور که پیش تر نیز اشاره شد در ترجمه‌ی متون ادبی لازم است که فراتر از حد ترجمه‌ی تحت‌اللفظی بیندیشیم و با در نظر گرفتن مفهوم متن به ترجمه بپردازیم. در جمله‌ی بالا با توجه به خط سیر داستان و فرمانی که پیلاتس صادر می‌کند، عاقبت امر و حالت پشیمانی، عذاب و سرگردانی که تا روز موعود بدان دچار می‌شود و البته آگاهی زندانی از تمامی این امور دربردارنده‌ی این مفهوم است که زندانی با نگرانی و آشفته به حاکم چشم دوخته است. پس بهتر است که جمله به صورت زیر ترجمه گردد:

زندانی با نگرانی و آشفته به حاکم چشم دوخته بود.

8. Берлиоз с великим вниманием слушал неприятный рассказ про саркому и трамвай, и какие-то тревожные мысли начали мучить его.

برلیوز با دقت تمام داستان ناخوشایند سक्ته قلبی و قطار را دنبال کرده بود و کم کم افکار ناراحتی ذهنش را نگران می‌کرد.

در زبان فارسی، صفت " ناراحت" اغلب برای موجودات جاندار و زنده به کار می‌رود. حال با توجه به این توضیحات، مترجم می‌توانست با بهره جستن از این دیدگاه، ترجمه‌ای سلیس و روان ارائه دهد تا اینکه صرفاً ترجمه‌ای تکنیکی و دستوری انجام نشود. با توجه به نکات ذکر شده بهتر بود که جمله بدین صورت ترجمه می‌شد:

برلیوز با دقت تمام داستان ناخوشایند سक्ته قلبی و قطار را دنبال می‌کرد و افکار آزاردهنده‌ای تمام ذهنش را فرا گرفت.

9. - Да, мы не верим в Бога, - чуть улыбнувшись испугу интуриста, ответил Берлиоз.

برلیوز به واژه‌های این توریست خارجی لبخند پریده رنگی زد و جواب داد: "بله، ما هیچ کدام به خدا ایمان نداریم."

در مثال مذکور یکی از موضوعات دستوری زبان روسی با نام دستوری قیدفعلی در قالب واژه "улыбнувшись" آمده است و با قرار گرفتن در کنار واژه "испуга" باعث عدم درک صحیح جمله شده است. به همین دلیل مترجم صفت "پریده رنگ" را برای واژه "испуга" انتخاب کرده است؛ در صورتی که این واژه به ترس و یا دلهره توریست خارجی ارتباط دارد و نه به لبخند برلیوز. بدین ترتیب، بهتر بود که جمله به شکل زیر ترجمه می‌شد:

برلیوز در جواب، با لبخندی به ترس این توریست خارجی، گفت: "بله، ما هیچ کدام به خدا ایمان نداریم."

نتیجه‌گیری

هدف از بررسی حاضر تاثیر منفی زبان واسطه در برگردان آثار جهانی است، چرا که هر واژه یا صفت برآمده از تراوشات فکری نویسنده، بی‌شک علاوه بر معنای واژگانی دارای بار فرهنگی، معنایی و ذهنیت‌های عمیق اجتماعی در بطن جامعه‌ی خالق اثر است که گاه از طریق زبان واسطه فرسنگ‌ها از واژه‌ی مدنظر نویسنده فاصله می‌گیرد.

از بررسی مثال‌های فوق این نتیجه به دست داده می‌شود که ترجمه‌ی یک متن ادبی، تنها ترجمه‌ای ظاهری و تحت‌اللفظی نیست

و از طرفی نیز پابندی محض به دستور زبان مبدأ، مانع از این می‌شود که ترجمه‌ای روان، سلیس و قابل فهم به مخاطب ارائه گردد. نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در این نوع از ترجمه این است که همواره باید به جنبه‌های زیبایی‌شناسی، معناشناسی، نشانه‌شناسی و نیز کاربردشناسی در متن مبدأ و زبان مقصد توجه ویژه داشت، چراکه ترجمه‌ی نابجا از یک واژه و کاربرد معادل نامناسب برای یک صفت یا قید در جمله باعث می‌شود تا تصویر نادرستی از شخصیت پردازای مورد نظر نویسنده‌ی اثر بدست داده شود. این مسأله بدین جهت حائز اهمیت است که چگونگی ترجمه‌ی واژه‌ی مدنظر؛ جنبه‌های مهمی چون شخصیت پردازای، سبک و نیز دغدغه‌ی نویسنده که بی‌شک هدف خاصی را دنبال می‌کند، این صفت و یا عبارات را تحت الشعاع قرار می‌دهد که عدم توجه به این زوایا، ترجمه را به مسیری به دور از هدف اصلی نویسنده سوق می‌دهد.

بدیهی است که در روند انجام اولین ترجمه، تغییراتی در عناصر معناشناسی، نشانه‌شناسی و ساختار اتفاق می‌افتد. حال اگر ترجمه‌ای خواهد از طریق زبان واسطه انجام شود، بی‌شک آسیب وارد آمده به اصل اثر دوچندان خواهد شد. در این صورت، ترجمه‌ای که وظیفه دارد ترجمان فکری و احساسی نویسنده‌ی اثر باشد مسیر دیگری پیموده و به کلی از هدف اصلی خویش که انتقال نسخه‌ای به خوبی نسخه‌ی اصلی اثر به مخاطب است باز می‌ماند. در ترجمه‌ی این رمان، بسیاری از واژه‌ها تنها بدلیل اینکه از زبان روسی به زبانی دیگر ترجمه شده و سپس به فارسی برگردانده شده است ارزش معنایی و مفهوم اصلی مدنظر نویسنده را از دست داده‌اند.

منابع:

۱. برکت، بهزاد. «تحلیل گفتمانی دشواریهای ترجمه». مجله ادب پژوهی. شماره اول. بهار ۱۳۸۶.
۲. حق شناس، علی محمد. عوامل مقال در زبان و ادبیات راز جاودانگی آثار ادبی. تهران: انتشارات نیلوفر. ۱۳۷۰.
۳. خزاعی فر، علی. ترجمه‌ی متون ادبی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۲.
۴. روبینچیک، یوری. فرهنگ فارسی به روسی. تهران: جاودان خرد، ۱۳۸۰.
۵. صفوی، کوروش. هفت گفتار درباره‌ی ترجمه. تهران: نشر مرکز، کتاب ماد، ۱۳۷۱.
۶. گروه، جولی. «شخصیت‌پردازای در رمان». مترجم: کامیار شیرازی. ادبیات داستانی، شماره ۴۶، ص ۳۶، ۳۲.
۷. میلانی، عباس. مترجم: مرشد و مارگریتا. تهران: نشر نو. ۱۳۶۲.
۸. ناتل خانلری، پرویز. زبان‌شناسی و زبان فارسی.
9. Булгаков. М.А. Мастер и Маргарита. – М: Азбука – классика, 2006.
10. Комиссаров. В.Н. Теория перевода(лингвистические аспекты). – М.: Высш. шк., 1990.
11. Ожегов. С.И. Толковый словарь русского языка. – М: изд Ониск, 2010.
12. Овчинникова. И. К., Фуругян. Г. А., Бади .Ш. М.. Русско – персидский словарь.
13. <http://www.litra.ru>. Проблематика творчества и творческой личности в романе “Мастер и Маргарита”.
14. <http://www.litra.ru>. Добро и зло в романе “Мастер и Маргарита”.
15. Toward a science of translating □. P.24.
16. <http://www.litra.ru>. Проблематика творчества и творческой личности в романе “Мастер и Маргарита”.
17. <http://www.litra.ru>. Добро и зло в романе “Мастер и Маргарита”.



کریستینا شافنر^۱
مؤسسه مطالعات زبان و جامعه، دانشگاه آستون، بیرمنگام^۲ B4 7ET, UK
مترجم: کبری ارس خانی^۳

از خوب تا مجاز و نقش گرا: ارزیابی کیفیت ترجمه^۴

ترجمه خوب چیست؟

در کنکاش‌های مربوط به آثار ترجمه شده (محصول) و ترجمه (در جایگاه فعالیت) مسأله کیفیت همواره یکی از اولویت‌های اصلی بوده است. بارها گفته شده است که هدف از هرگونه فعالیت ترجمه تولید ترجمه‌ای خوب است، متنی خوب در زبان مقصد (TT). اما معیارهایی که به ما می‌گویند در مقایسه با ترجمه‌های دیگر، کدام متن مقصد خوب، بد و یا ضعیف است کدامند؟ بسته به هدف ارزیابی و نوع چارچوب نظری که افراد برای ارزیابی کیفیت ترجمه بکار می‌گیرند یا مجبورند بکار بگیرند، معیارهای گوناگونی مقرر خواهند شد. یا به گفته هاوز^۵ (۱۹۹۷:۱) «ارزیابی کیفیت ترجمه مستلزم پیش‌انگاره‌ای از یک نظریه ترجمه است. از اینرو، برداشت‌های گوناگون از کیفیت ترجمه منجر به خلق مفاهیم متفاوتی از کیفیت ترجمه شده است و بالتبع روشهای گوناگون ارزیابی آن. رایج‌ترین پاسخ به پرسش «ترجمه خوب چیست؟» اینست که ترجمه خوب ترجمه‌ای است که حتی المقدور صحیح باشد. (مثل نیومارک؟؛ ۱۹۹۱، ۱۱۱). هر چند «صحت»^۶ واژه‌ای

نسبی است یعنی باید پرسید صحیح در مقایسه با چه؟ معیار چنین ارزیابی معمولاً متن مبدأ (ST) می‌باشد. به بیان دیگر، پندار اصلی از ترجمه عبارتست از بازتولید هرچه درست‌تر (پیام) زبان مبدأ. بیشتر مدل‌های زبانشناسی ترجمه بر این باور استوار هستند (مقایسه شود با نوبرت و شریو^۸، ۱۹۹۲؛ ۱۹ و بعدی). در ارزشیابی کیفیت ترجمه، زبان مبدأ را با زبان مقصد مقایسه می‌کنند تا مشخص کنند آیا متن مقصد به درستی، بدون اشتباه، با دقت، وفادارانه یا واقع‌بینانه از روی متن مبدأ باز تولید شده است یا خیر. این مقایسه دربرگیرنده حوزه‌های کمی (یعنی انتقال کامل پیام) و کیفی یعنی درستی در انتخاب معنای ضمنی^۹ و تلویحی^{۱۰}، ارجایی^{۱۱} نقش‌گرا^{۱۲} است (نیومارک، ۱۹۹۱؛ ۱۱۱). هم‌چنین این مدل، در آموزش ترجمه از مدل‌های غالب ارزیابی به شمار می‌رود، بخصوص در کلاسهای ترجمه که بخشی از برنامه‌های زبانی مدارس و دانشگاهها هستند.

مطالعات ترجمه رشته همگونی نیست و اغلب رویکردهای دیگر جای مدل‌های زبانشناختی را گرفته‌اند و هر یک به نوبه خود بینش گسترده‌تری در درک پیچیدگی‌های ترجمه فراهم می‌سازد و معیارهای نسبتاً گوناگونی را برای ارزیابی کیفیت ترجمه^{۱۳} (TQA) بکار می‌بندند. هنگامی که نیومارک از عبارت

8. . Neubert & Shereve

9. . Denotation

10. . Connotation

11. . Referential

12. . Pragmatic

13. . Translation Quality Assessment

1. Christina Schaffner

2. . Aston University, Birmingham B4 7ET, UK

3. . K.Arasskhani@outlook.com

۴. . این مطلب ترجمه‌ی مدخل زیر می‌باشد: Schaffner, Christina.

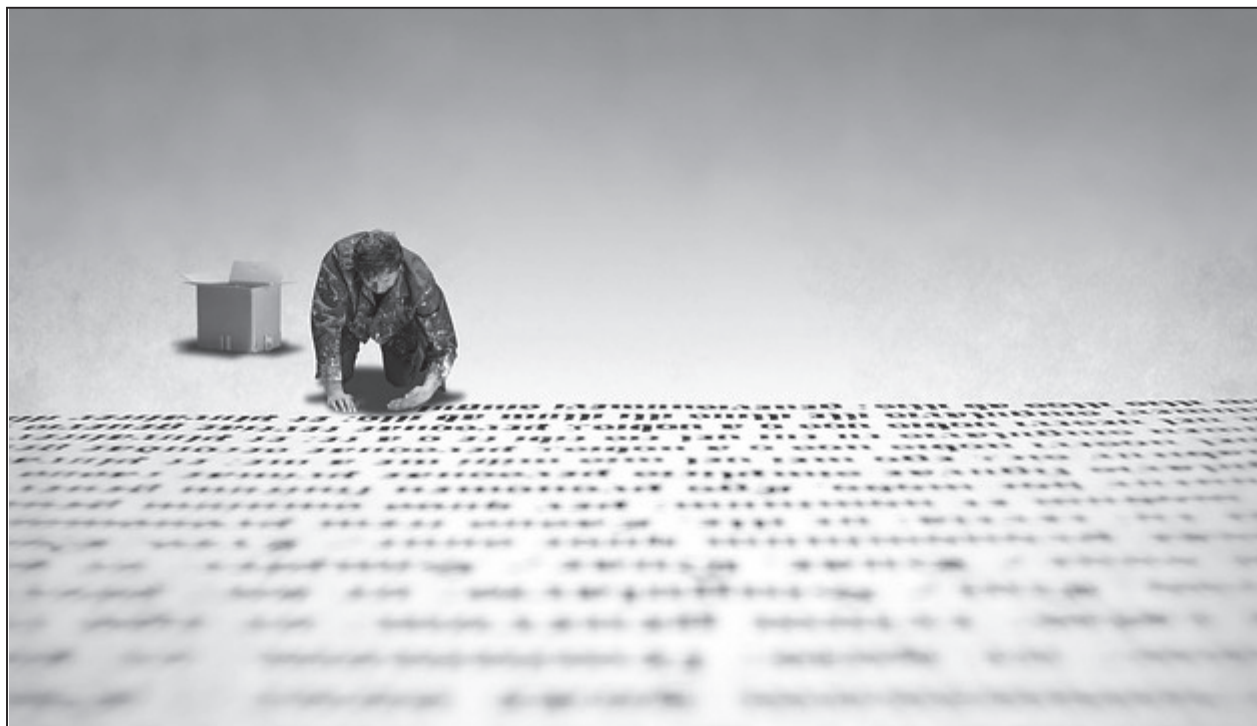
۱۹۹۸. Translation and Quality: Clevedon: Multilingual

Masters Ltd

5. . House

6. . Newmark

7. . Accuracy



در مدل زبانی نادیده گرفته شده است. گرچه در نهایت اعتدال باید تأکید کرد که مدل زبانی هم تغییراتی کرده که این تغییر بیشتر در اثر گسترده شدن خود علم زبانشناسی بوده است. بندرت پیش می‌آمد که صاحب‌نظران ترجمه دهه ۹۰ که در حوزه مدل‌های زبانی کار می‌کردند (حداقل در اروپا) روش‌های سنتی دهه ۶۰ را بکار بندند. هاوس (۱۹۹۷) با استدلال نشان می‌دهد که رویکرد زبانی او به ارزیابی کیفیت ترجمه دربرگیرنده حوزه‌های متنی، مکانی و فرهنگی است.

سه‌م عمده رویکردهای متنی زبانی^۵ و کاربردی در ارزیابی کیفیت ترجمه در آگاهی روزافزون به این حقیقت نهفته است که چارچوب زبانی متن مقصد بیش از هر چیز دیگری با قراردادهای گونه‌شناسی متن زبان مقصد معین می‌شود. علاوه بر این، حوزه‌های موقعیت برقراری ارتباط در فرهنگ مقصد که قرار است متن مقصد در آن کاربرد داشته باشد (مثل زمان و مکان، دانش و انتظارات مخاطبان متن مقصد) دخیل هستند و نه اساساً ساختارهای زبانی متن مبدأ. از این‌رو، دیگر ترجمه «خوب» برگردان درست متن مبدأ از نقطه نظر بازتولید معانی متن مبدأ و واحدهای روساخت آن نیست. بلکه بیشتر تولید متن مقصدی است که عملاً نقش مورد نظر را در فرهنگ مقصد ایفا میکند. به جای واژه «خوب»، برخی صاحب‌نظران ترجمه ترجیحاً از ترجمه «بسنده (از نظر کاربردی)»^۶ یا «مجاز و کاربردی»^۷ سخن به میان می‌آورند.

وارد کردن کاربرد و یا هدف متن مقصد تحت عنوان معیار تعیین‌کننده برای همه ترجمه‌ها و بنابراین ارزیابی کیفیت ترجمه بزرگترین سهمی است که رویکردهای کاربردی در ترجمه داشته‌اند. این رویکردها بیشتر در آلمان ظهور پیدا

«صحت منطقی» سخن به میان می‌آورد، به حوزه‌های متنی ترجمه و جایگاه آن اشاره دارد که در مدل‌های فرازبانی نقش‌گرا و گفتمان از معیارهای بسیار با اهمیت به شمار می‌روند. اهمیت تأثیر این مدل‌ها آنست که کانون ترجمه را از بازتولید متن به تولید متن تغییر داده‌اند. اصل بر این است که ما فقط واژه یا دستور زبان را ترجمه نمی‌کنیم، بلکه متن را در غالب پدیده‌های ارتباطی (مقایسه شود با دو بوگراند^۱ درسلر^۱، ۱۹۸۱) از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌کنیم یعنی ما همیشه با متن در وضعیت خاص و در بطن فرهنگ در تعامل هستیم و این متن‌ها هر یک کاربرد خاص خود را دارند. به علاوه، هر متن نمونه و یا نشانی از نوعی متن خاص است (یا ژانر، نوع متن^۲) و ویژگی‌های آن به خودی خود با عناصر خاص درونی و برونی مشخص می‌شوند که این هم ممکن است کمابیش قراردادی باشد. مثل گزارش‌های وضع هوا، دفترچه راهنمای آموزشی یا گزارش‌های تجاری سالانه که نمونه‌هایی از اینگونه متن‌های به شدت قراردادی هستند (از نظر چیدمان اطلاعات، و ساختارهای متنی فرا و ماورای زبانی^۳ «مقایسه شود با ون دیچک^۴، ۱۹۸۰»، انتخاب واژگان و ساختارهای نحوی). از طرف دیگر، متن‌ها و مقالات ادبی از قاعده ویژگی‌های قراردادی متن بسیار دور هستند. اگر متن مقصد از نظر «کاربردی درست» باشد در حقیقت با قراردادهای گونه‌شناسی متن در زبان و فرهنگ مقصد مطابقت دارد و بنابراین انتظارات مخاطبان متن مقصد را در هنگام برقراری ارتباطات خاص برآورده می‌سازد.

بررسی‌های گونه‌شناسی متن از حوزه‌های با اهمیت ارزیابی کیفیت ترجمه به شمار می‌رود که با این وجود تا حد زیادی

1. . Beaugrande & Dressler
2. . Textsorte
3. . Macro- and super-structure
4. . Van Dijk

5. . Textlinguistic
6. . (Pragmatically) adequate
7. . Functionally appropriate

تخصّصی نیست، بلکه در علم وی به کاربرد متن و اینکه چطور متن تأثیرگذار می‌شود نهفته است. بنابراین بسیار با اهمیّت است که بدانند برای که ترجمه می‌کنند و کاربران می‌خواهند با این متن چه کنند. تنها با این دانش است که مترجم می‌تواند متن مقصد را طوری تولید کند که به درستی شکل گرفته و سازمان یافته باشد و هدف مورد نظر خود را برای مخاطبانش به شیوه‌های مؤثر تحقّق بخشد.

این بحثی است که اندیشمندان مخالف نظریه اسکوپوس از آن انتقاد کرده‌اند و می‌گویند نمی‌توان به بهانه هدف متن مقصد یعنی آنچه کاربران می‌خواهند با متن کنند شیوه‌های ترجمه را توجیه کرد. منتقدان استدلال می‌کنند که در رویکرد نقش‌گرا متن مقصد کوچک شمرده شده است و مرز مشخصی میان ترجمه و اقتباس^{۱۰} یا دیگر کنشها وجود ندارد. بخشی از این نقد در اثر تفسیر نادرست و تعمیم صورت می‌گیرد و بنابراین توجیه‌پذیر نیست اما بخش دیگر آن بدلیل کاربرد اشتباه کلید واژه «نقش» در ادبیات نقش‌گرا می‌باشد. گاهی اوقات به مفهوم نقشی است که متن مقصد در موقعیّت برقراری ارتباط در فرهنگ مقصد دارد (در این مورد «نقش» به معنای «هدف» است). گرچه در مفهوم نقش متن هم بکار می‌رود مثل کارکرد خبری یا قانع کننده (در این مورد به کنش‌های کلامی و کاربردهای زبانی بوهلر^{۱۱} مربوط می‌شود). دیگر استفاده این واژه با کاربرد یک واژه یا عبارت در کل متن در ارتباط است.

هونیک در کتاب خود بین ترجمه «نقش‌آفرین»^{۱۲} و ترجمه «نقش‌گرا»^{۱۳} تمایز قائل می‌شود. ترجمه نقش‌آفرین لزوماً نقش‌گرا نیست. بدین معنا که ترجمه را می‌توان تحت شرایط خاصی پذیرفت گرچه آنرا به‌طور قطعی نمی‌پذیرند مثلاً به این دلیل که با قراردادهای و هنجارهای نوع متن مطابقت ندارد. از این‌رو، منظور از هدف به عنوان معیاری بی‌چون و چرا در کیفیت ترجمه با صحت زبانی متن در ارتباط است یعنی مطابقت با قوانین زبانی، گونه‌شناسی متن و نحوه برقراری ارتباط و مطابقت با قراردادهای زبان و فرهنگ مقصد.

فحوای ارزیابی ترجمه

همان‌طور که در بالا گفته شد کیفیت «عینی» نیست بلکه وابسته به کاربر متن و معیارهای ارزیابی اوست. هاوس (۱۹۹۷) به این حقیقت اشاره می‌کند که برداشت‌های گوناگون از کیفیت ترجمه در ارتباط مستقیم با روش‌های مختلف ارزیابی آن است. پوشاکر^{۱۴} با مطرح کردن بحث تفسیر (۱۹۹۴) از افراد گوناگونی سخن به میان می‌آورد که می‌توانند کیفیت متن مقصد را ارزیابی کنند. گیرنده‌های اصلی متن، تولیدکنندگان متن مقصد (یعنی خود-ارزیانی)، طرفین سوم مثل نمایندگان تولیدکننده متن مبدأ، مشتری، همکاران و کسانی که به صورت حرفه‌ای

کردند. از نظر این رویکردها کیفیت «عینی» نیست بلکه وابسته به کاربر متن و معیارهای او برای ارزیابی میزان صحت و کفایت متن در ایفای نقش خود در شرایطی خاص است. از منظر چنین کاربرد نقش‌گرای، ارزیابی کیفیت ترجمه موضوع سمینار CILS^۱ مقرر شد که اساس این مسأله را پایه‌ریزی می‌کند.

ارزیابی کیفیت ترجمه در رویکرد نقش‌گرا

«رویکرد نقش‌گرا» نوعی عبارت جامع برای پژوهش صاحب‌نظرانی است که استدلال می‌کنند هدف متن مقصد مهمترین معیار هر ترجمه‌ای است. این رویکرد را عمدتاً هانس ورمیر^۲ مطرح کرد که با رایه^۳ «نظریه اسکوپوس»^۲ رشد بیشتری یافت (مقایسه شود با رایس و ورمیر^۴، ۱۹۹۱). در میان صاحب‌نظرانی که در حوزه نقش‌گرا کار می‌کنند می‌توان به هانس جی. هانیک^۵ در دانشگاه جرمرشیم^۶ اشاره کرد که سخنران اصلی سمینار CILS بود. از آنجا که بیشتر نشریات «نقش‌گرایان» به زبان آلمانی نوشته می‌شوند، این سمینار فرصت معرفی این رویکرد را در بریتانیای کبیر فراهم ساخته است (همچنین مقایسه شود با کار جدید نورد، ۱۹۹۷^۷؛ شافنر، ۱۹۹۷).

هانیک در ابتدای مقاله خود به خلاصه‌ای از روند گسترش رویکرد نقش‌گرا در آلمان اشاره می‌کند و به مباحث و باورهای عمده آن می‌پردازد. اکنون که مناسبت نقشی متن مقصد معیار سنجش کیفیت ترجمه شده است، مترجم و کاربر متن مقصد، در مقایسه با رویکردهای سنتی‌تر به ترجمه، هر دو مکلف به ایفای نقش پررنگ‌تری بوده و از جایگاه بالاتری برخوردار هستند (همچنین مقایسه شود با مباحث ونوتی^۸، ۱۹۹۵ در زمینه پیدایی بیشتر مترجم).

هانیک نشریات فراوانی در باب حوزه‌های عمومی ترجمه، آموزش، برنامه‌های آموزشی و طرح درس ترجمه دارد. کتاب استراتژی ترجمه‌ای او که در سال ۱۹۹۸ با همکاری کاسمائول^۹ تألیف کرد (ویراست سوم، ۱۹۹۱) کتاب درسی بسیار پرکاربردی در آلمان شده است. کتاب جدیدتر او با نام ترجمه سازنده (۱۹۹۵) که مخاطبان آن نه تنها صاحب‌نظران و دانشجویان ترجمه بلکه مشتریان و کاربران آن نیز هستند، به سرعت در آلمان پرفروش شده است. او هم در کتاب و هم در مقاله‌اش مؤکداً به مبحث اعتماد به نفس مترجمان می‌پردازد یعنی مترجمانی که از روند ترجمه کاملاً آگاه هستند و از این‌رو به کارشان اعتماد دارند. هانیک تأکید می‌کند که قابلیت‌های مهم مترجم وابسته به دانش او به زبان خارجی و اطلاعات

1. Current Issues in Language and Society
2. Hans Vermeer
3. Skopos theory
4. Reiss & Vermeer
5. Hans G. Honig
6. GERMERSHEIM
7. Nord
8. Venuti
9. Kussmaul

10. Adaptation
11. Buhler
12. Functioning
13. Functional
14. Pochhacker

و زبانی که آثار موفقیت‌بار بر جای می‌گذارند و این آثار را از دیگر نوشته‌های سست جدا می‌کنند نداریم» (ونتولا و موران، ۱۹۹۶: vii). همین گفته را می‌توان به شیوه‌ای مشابه در ترجمه بکار بست. بدان معنا که ما هنوز به درستی نمی‌دانیم چه موقع می‌توان گفت متن مقصد «خوب» و یا «مؤفقت‌آمیز» از آب درآمده است. رویکردهای مختلف، تعاریف مختلفی برای ترجمه «خوب» دارند و معیارهای ارزیابی گوناگونی برای ترجمه بکار می‌بندند. گسترش مطالعات ترجمه در قالب رشته‌ای دانشگاهی چنین نشان داده است که برخی رویکردها مؤفقت‌تر از بقیه عمل کرده‌اند و از این میان رویکرد نقش‌گرا مسلماً تأثیر ارزشمندی گذاشته است. در پایان ضروری است همه رویکردها جایگاه و ارزش خود را در عمل و در فعالیت‌های روزمره تثبیت کنند. گفتنی بسیار است و از این رو طیف سمینارهای آتی CILS در موضوعات ترجمه نیز گسترده خواهد بود.

کار ارزیابی متن مقصد انجام می‌دهند مثل استادان. همین‌طور، روش‌های مختلفی برای ارزیابی ترجمه بکار گرفته می‌شود و هونینگ بخش اعظم مقاله خود را به این پرسش اختصاص می‌دهد. مشکل اصلی در این فحوا میزان پایایی بین فردی است. آیا سازگاری بین فردی اساساً امکان‌پذیر است؟ پاسخ این پرسش از نظر هر ارزیاب با چارچوب مشخص اهداف، بسته به عناصر ارزیابی فحوا و بکارگیری معیارهای گوناگون ارزیابی خیر خواهد بود. همان‌طور که هونینگ نشان می‌دهد، حتی در یک روش و بافت آموزشی هم نمی‌توان به سادگی سازگاری ایجاد کرد. شیوه معمول در ارزیابی ترجمه‌هایی که در واحدهای آموزشی زبان تولید می‌شوند عبارتست از شمارش خطاهای زبانی، کم کردن نمره به ازای هر خطا و یا اضافه کردن نمره برای راه حل‌های خوب، «فکرهای بکر». چنین شیوه نمره‌دهی که اغلب پا را فراتر از دامنه آزمون لغت نمی‌گذارد، معمولاً کیفیت ترجمه را نسبت به یک نمونه ترجمه می‌سنجد. بر خلاف این روش، هونینگ تشخیص و راه چاره تفاوت قائل می‌شود. بایسته است ارزیابی یا نقد محض ترجمه میزان و نوع تأثیر متن ترجمه شده را در حوزه خود روی مخاطبان شناسایی کند. او استدلال می‌کند که چنین ارزیابی نقش محوری از خطاهای ترجمه را باید در حوزه راه حل‌ها در برنامه‌های آموزشی تربیت مترجمان حرفه‌ای گنجانده؛ مسأله‌ای که در مناظرات و پاسخ‌ها نیز به آن پرداخته شده است.

در کشورهای مختلف سنت‌های مختلفی برای ترجمه (مثلاً چند مطلب ترجمه می‌شوند؟ چه نوع متن‌هایی ترجمه می‌شوند؟ از چه زبان‌هایی و به چه زبان‌هایی؟) و دوره‌های تربیت مترجم باب است. مثل برنامه‌های اختصاصی تربیت مترجم در دوره کارشناسی دانشگاه‌ها، مثل شیوه‌ای که در اروپا رایج است، دوره‌های آموزشی یکساله در مقاطع تحصیلات تکمیلی یا آموزش‌های ضمن خدمت). این تفاوتها منوط به جایگاه اجتماعی مترجمان و بازشناسی ترجمه در قالب یک فعالیت و مطالعات ترجمه در قالب یک رشته دانشگاهی می‌باشد. می‌توان چنین برداشت کرد که در بسیاری نقاط مترجمان از احترام چندانی برخوردار نبوده‌اند؛ در پرسش و پاسخ مقاله هونینگ به این مسأله پرداخته شده است.

اگر بخواهیم این رشته را بهتر بازشناسی کنیم، ضروری است به حوزه نشریات، همایش‌ها، برنامه‌های آموزشی و غیره نگاه «شفاف‌تری» داشته باشیم. مادامی که سخن از مفاهیم گوناگون، عقاید و واژه‌شناسی ترجمه است، اشکالی در پرداختن به آن نیست. هنگامی که پای رویکردهای نقش‌گرا به میان می‌آید، عکس‌العمل‌های گوناگونی از خوش‌بینی محض تا رد کامل، خواه از سوی متخصصان ترجمه، خواه مترجمان عملی مطرح می‌شود. همان‌طور که از برخی پاسخ‌ها برمی‌آید اغلب این مباحث فردی و بسیار سونگرانه است. بعضی از رویکردهای نظری جایگاه برتری نسبت به بقیه دارند و به همین علت مورد حمایت قرار گرفته و تعدیل شده‌اند.

در مقدمه کتابی جدید در نگارش دانشگاهی، ویراستاران می‌گویند: «ما هنوز اطلاعات چندانی درباره ویژگی‌های متنی



کبری ارس‌خانی^۱

پیوندهای نشانه‌شناسی و ایدئولوژی مترجم ادبی

این نظریه‌ها با تکیه بر هر مکتب و نظامی که ظهور کرده باشند، با وجود تفاوت‌هایی چند، همگی بر سر دو موضوع اتفاق نظر دارند: ۱. ترجمه ادبی به سادگی ترجمه دیگر متون نیست. ۲. ترجمه ادبی تحت تأثیر عوامل درونی و برونی متعددی است. مثل ایدئولوژی و محیط.

نشانه‌شناسی، علم مطالعه نشانه‌ها است. نشانه چیزی است که به چیز دیگری دلالت می‌کند. نشانه‌ها در بطن جامعه و به دور از هر عزلتی شکل می‌گیرند و مردم آن جامعه به اتفاق یکدیگر، چیزی را نشانه چیز دیگر می‌دانند. نشانه‌ها، جامعه محور و یا فرهنگ محور هستند؛ بدان معنا که فرهنگ خاص و جامعه خاص به سهولت آن‌ها را درک کرده و تفسیر می‌کند. نشانه‌ها همه جا هستند. سببک در سمینار «نشانه‌شناسی و ارتباط» گفت: «جهان هستی سراسر نشانه است و از این رو من معتقدم تمام آن در اختیار من است. در حالی که از نظر برخی تنها جهان خاکی و بالتبع تنها بخش کوچکی از آن در نزد ایشان است». پتریل و پونزیو (۲۰۰۱: ۸) با بررسی نظریه سببک در زمینه نشانه‌شناسی، گفته‌های او را چنین تحلیل می‌کنند و می‌گویند «از نظر سببک علم نشانه و زندگی با هم تلاقی می‌کنند... و علم نشانه‌ها با حرکت بر روی سیاره زمین آغاز می‌شود.» با این دیدگاه چنین می‌توان گفت که هرچه در این جهان خاکی وجود دارد، نشانه است.

از نظر متخصصین دنیای نشانه‌شناسی، این علم بسیار گسترده بوده و در برگیرنده بسیاری علوم است: زبانشناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ، روانشناسی، هوش مصنوعی، فلسفه، ادبیات، پزشکی و ... در حوزه زبانشناسی، فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی، نشانه زبانی را ترکیبی از دال و مدلول می‌داند (ماندی، ۲۰۱۲). از نظر وی دال، تصور صوتی و گفتار بوده و مفهوم، مدلول آن است. هنگامی که این دو در نظامی معنادار در کنار هم قرار می‌گیرند، نشانه را می‌آفرینند که این خود پیچیدگی معنایی خلق می‌کند (جانسون، ۱۹۹۹). از سوی دیگر چارلز سندرس پیرس، فیلسوف آمریکایی، سه نوع نشانه را معرفی می‌کند که بر پایه نوع رابطه میان صورت و معنا، از یکدیگر متمایز می‌شوند (هادسون، ۲۰۰۰: ۲). شمایل، نشانه‌ای است که صورت آن ویژگی‌های معنا را کاملاً نشان می‌دهد مثل

چکیده

به شهادت تاریخ، ترجمه علمی است پویا. اگر در گذشته به آن از منظر نشانه‌شناسی محض پرداخته می‌شد، بعدها با ظهور مکاتب فکری چون پساساختارگرایی، شالوده‌شکنی، جامعه‌شناسی و فرهنگ، این علم افق جدیدی را پیش روی خویش یافت. نشانه‌شناسی، علم مطالعه نشانه‌ها، از این قاعده مستثنی نبود.

نشانه‌شناسی کانون خلق مفاهیم در علوم انسانی است. مفاهیمی که گاه در ذهن افراد، گاه در جامعه و گاه در هر دو شکل می‌گیرند. ترجمه ادبی بستری مستعد برای پیوند این دو مقوله است. تفکر زاینده باورهای فردی می‌باشد که خواسته یا ناخواسته متأثر از زمان و مکان است. ایدئولوژی خود را از چنگال واقعیت‌های از پیش تعیین شده و غیرقابل انکار می‌رهاند و در نظامی پویا به حرکت در می‌آید. در ترجمه ادبیات، ذهن مترجم مرکز گریز می‌شود تا آنجا که حضور معنا و صورت ثابت و تغییرناپذیر را جسورانه نادیده می‌گیرد و ذهن خود را به ماوراء می‌کشاند. مقاله حاضر، بر اساس چنین باوری به مباحثه پیوندهای نشانه‌شناسی و ایدئولوژی مترجم ادبی می‌پردازد.

واژه‌های راهنما: نشانه‌شناسی، ایدئولوژی، ترجمه ادبی

مقدمه

فضای ترجمه ادبی منحصر به فرد است. متن ترجمه شده ادبی نیز خاص است چرا که خاستگاه آن جهانی است سراسر پیچیدگی، محورگریزی، پندار و رموز نهفته. همین ویژگی‌ها، همین لایه‌های درهم تنیده، زیبایی این خاستگاه را صدچندان می‌کند. هرمانز (۲۰۰۷۷۷) در مقاله‌ای به نام «ترجمه ادبی» می‌گوید ترجمه ادبی متفاوت است چرا که نوشتار آن متفاوت است. فرانسیس آر جونز (۲۰۰۹۱۵۲) بسیاری از مفاهیم را به ترجمه ادبی پیوند می‌زند و به دیدگاه‌های مختلفی در تعریف آن می‌پردازد از جمله دیدگاه شناختی، معنایی و اجتماعی. اوان زوهر با معرفی نظریه نظام چندگانه، توری با مطالعات توصیفی ترجمه و تئو هرمانز با نظریه دستکاری، همگی به نوعی به ترجمه ادبی و بالتبع رفتار مترجم ادبی پرداخته‌اند. (ماندی، ۲۰۱۲)

علم نشانه متمایز می-شود. در برابر قطعیت مقاومت می کند. فرآیند دلالت زایا است و بی وقفه نشانه خلق می کند. گرچه برخی بر این باورند که نشانه ادبی از طریق چنین فرآیندی است که با وجود نشانه بودن، ضد نشانه است. نشانه است، به این دلیل که دلالت می کند و ضد نشانه است چون پیوسته در برابر نشانه شدن، یعنی ارجاع قطعی و پایان یافته مقاومت می کند (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). در ادبیات نشانه‌های زبانی ابزاری می شوند برای فریفتن خواننده. فرآیند نشانگانی فرصت تولد تفسیرهای بی شماری را فراهم می سازد. خواننده پیوسته خود را در برابر احتمالات معنایی می یابد. شاید هم فریب و توهم معنایی که نشانه‌شناسی چون سبویک را تسخیر می کند. (پتریل و پونزیو، ۲۰۰۱)

کوتاه سخن آنکه بنا به بسیاری شواهد ادبیات بهترین بستر برای بازی نشانه‌ها است. آثار ادبی آشکارا و صراحتاً با عالم نشانه سروکار دارند و ماهیت خودشان را به کمک قراردادهای زبانی و فرازبانی شکل می دهند و قدرت تفکر بشر را در رمزگشایی محک می زنند. نشانه‌های ادبی در هاله‌ای می آیند و می روند. گاهی هستند، گاهی نیستند

نشانه‌شناسی و ایدئولوژی

ایدئولوژی مجموعه‌ای است از باورهای مبتنی بر راستی و قیاس - یعنی دانش و عقیده (کلادیز، ۲۰۰۰: ۵). حضور ایدئولوژی در هر چیزی انکارناپذیر است. هنگامی که افراد گوناگون، حقیقت، داستان و یا روایت مشترکی را بازگو می کنند، گوناگونی کاربرد عناصر زبانی در سطوح مختلف آن از قبیل واژه، جمله و متن آشکار می شود. انتخاب واژگان و نحوه چیدمان آنها در کنار یکدیگر، مبین همان دانش و عقیده‌ای است که کلادیز به آن اشاره می کند. افراد، احزاب یا کشورها، به فراخور پیشینه سیاسی، مذهبی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دست به این انتخاب‌ها می زنند. ورشوین (۲۰۰۱: ۹۳) می گوید: «در ساختارهای زبانی سطح بالا ممکن است الگوهای معنایی تبدیل به عادت شده و از حیثه شک و تردید خارج شوند.» در همین جاست که پای ایدئولوژی به میان می آید و شاید این فریبنده‌ترین حوزه معنایی در سطح زندگی اجتماعی می باشد.

ایدئولوژی به صورت رفتار کلامی و غیر کلامی نمود پیدا می کند. رفتار کلامی نیز در دو محتوای نوشتاری و گفتاری تجلی می یابد. اکنون با در نظر گرفتن آنچه در باب نشانه اشاره رفت، می توان به رابطه میان ذهن، باور و در نهایت کلام پی برد که که از اشتراکات نشانه‌شناسی و ایدئولوژی است.

خوان درویش به شیرینی و چربی بخورند

سعیدیا چرب زبانی کن و شیرین سخنی

تفسیر چیدمان هنرمندانه این واژگان در ساختاری نظام‌مند و البته آهنگین، بسسته به نوع نگاه و مکتب فکری گوناگون است. از نظر این که بخواهیم پی به شخصیت وجودی شاعر ببریم؛ مصرع دوم بیشترین بار را به دوش می کشد. باور سعدی با دیگران متفاوت است. گرچه صورت واژگان در دو مصرع یکسان اما محتوا و پیام چیزی ماوراء ظاهر است. آنچه ایدئولوژی سعدی از لذت را بیان می کند، در این واژه‌ها تجلی یافته است. سعدی به لذت ادبیات و باورهایش اشاره دارد و این نباید در خوانش متن از نظر پنهان بماند.

نقشه یک کشور در مقیاس کوچک. شاخص، نشانه‌ای است که در ویژگی‌های صورت با معنا به نوعی وابسته هستند مثل تصویر قاشق و چنگال به معنای رستوران و بالاخره نماد، که در آن، این رابطه کاملاً قراردادی است و معمولاً بین صورت و معنا، رابطه لزوماً مشترکی نیست مثل صورت نوشتاری کلام و مفهوم آن (هادسون، ۲۰۰۰: ۲). فرهنگ آکسفورد (۱۹۹۸) کلمه ایدئولوژی را چنین تعریف نموده است: «مجموعه‌ای از عقاید و باورها که اساس نظریه‌های سیاسی و اقتصادی را تشکیل می دهند و یا گروه یا فرد خاصی به آن معتقد است.» شاید چندان دور از ذهن نباشد اگر دیدگاه اجتماعی را هم به آن اضافه کنیم. چرا که فرهنگ وبستر (۱۹۹۹) از آن به عنوان «نظریه‌پردازی ژرف‌بینانه و در برگیرنده مفاهیمی چون زندگی و فرهنگ بشر در بطن علوم یکپارچه‌ای چون سیاسی و اجتماعی یاد می کند.» پس به طور خلاصه می توان گفت نقاط اشتراک ترجمه ادبی، نشانه‌شناسی و ایدئولوژی بیشتر همان خصیصه‌های مشترک و متمایزکننده گفتار و نوشتار ادبی است که عموماً پا را فراتر از آنچه در متن یافت می شود، می گذارند. در ترجمه ادبی، مترجم ناگزیر با تکیه بر دانش نشانه‌شناسی ذاتی و اکتسابی خود و بعلاوه مجموعه باورهایش دست به تفسیر، بازآفرینی و انتقال معنا می زند.

نشانه‌شناسی ادبیات

ادبیات زنجیره‌ای است از حلقه‌های به هم پیوسته. هر کدام از حلقه‌ها در جایگاه خود به شایستگی قرار می -گیرند تا شاهکاری را خلق کنند که به واسطه آن بشر بتواند با اندک واژگانی دنیایی سراسر معنا بیافریند. حلقه‌های زبانی و فرازبانی هر یک در فرایندی نظام‌مند کنار هم چیده می شوند تا دلالت بر پیچیدگی‌های ظریفی کنند که تحسین خوانندگان و مفسران را در پی داشته باشد. پر واضح است که رسالت برقراری ارتباط در متون ادبی و ادبیات از اهم امور است؛ اما نوع ارتباط در اینجا متفاوت می شود. در ادبیات شاهدیم چگونه کلمات به بازی درمی آیند و نشانه می شوند، نشانه‌هایی که مرموزند و عینیت ندارند. «همه زیبایی ادبیات، رمز زیبایی آفرینی نظام ادبیات در همین عدم قطعیت، بازیگوشی نشانه‌ها، فقدان شفافیت، مرگ جنبه ابزاری زبان و در نتیجه عدم ارجاع صریح ادبیات به چیزی، مصداقی فرازبانی نهفته است.» (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

نشانه‌شناسی، فرضیه‌های مرکز محور و مفاهیم از پیش تعیین شده را به چالش می کشاند. مکتب سوسوری بر این باور است که در تحلیل فرآیند دلالت صورت و مفهوم جدای از یکدیگر نیستند؛ بلکه در اثر پیوند این دو، نشانه آفریده می شود (کالر، ۱۹۸۱). اگر بخواهیم کلمه «میز» را ادا کنیم، صوتی که شنیده می شود دال و مفهومی که در ذهن نقش می بندد، مدلول است. پس می توان نتیجه گرفت صورت همان دال است. دال یکی است و یا دست کم کثرت چندان ندارد اما در اثر پیوند با مدلول کثرت معنایی ایجاد می شود. به این جملات توجه کنید:

۱. میز من کوچک است.

۲. کی می خواهی این میز را رها کنی؟

در جمله اول، «میز» دارای مشخصه معنایی [+ملموس] [-بی جان] و در جمله دوم [+ناملموس] می باشد. بر خلاف صورت، کثرت مفهومی در ادبیات رایج است (رایس، ۲۰۰۰). ادبیات با کمک

نشانه‌شناسی و مترجم ادبی

مترجم میانجی است، میانجی بین زبان مبداء و زبان مقصد. ذهن مترجم تنها بخش از فرآیند ترجمه است که از دیده نهان می‌ماند و رمزگشایی آن، خود رمز می‌شود. مترجم ابزار نیست. در رویکردهای جدیدتر ترجمه که معادل‌یابی را فراتر از سطح واژه و جمله می‌دانند، همواره نقش مترجم پررنگ‌تر دیده شده است. در رویکردهایی چون جامعه‌شناسی، فرهنگ، هرمنوتیک و نقش‌گرایانه مساله ایدئولوژی بسط‌تر طرح شده است. قدرت، سیاست و گرایش‌های خاص هر کدام بنا به دلایلی در فرآیند ترجمه دخیل می‌شوند. اما آنچه در اینجا بدان پرداخته خواهد شد، محدود به خود مترجم است و به طور خاص مترجم ادبی.

هنگامی که مترجم بنا بر ترجمه را می‌گذارد، در فرآیند انتقال رمزگان از یک زبان به زبان دیگر اهرم کلیدی می‌شود و اطمینان دارد که به ابزارهایی از قبیل علم دسترسی دارد؛ علم به دو زبان. او خواننده است، خواننده‌ای که علم و قوه تفکر خود را در هم می‌آمیزد تا خود نوشته‌ای را خلق کند. از این منظر مترجم، خود مؤلف می‌شود. «تفاوت مترجم با خوانندگان دیگر این است که مترجم حاصل خوانش خود را، حاصل حضور مؤلف گونه و خلاق خود در متن را باز در قالب زبانی متفاوت قرار می‌دهد» (سجودی، ۱۳۸۴: ۱۶). اگر به خوانندگان ادبیات و جایگاه مترجم ادبی از این منظر بنگریم، با استناد به سبب‌عملکرد جهان‌نشانه‌ها مشهود می‌شود (پتریل، پونزیو، ۲۰۰۱: ۲۵). سبب‌باور دارد برخی نشانه‌ها اختیاری و برخی اجباری هستند؛ اولی تحت اختیار قدرت اراده است و دومی در ارتباط میان افراد رد و بدل می‌شود. (همانجا، ۳۱) از سوی دیگر به گفته تیماکزکو (۲۰۰۳: ۱۸۱) ایدئولوژی ترجمه پیچیده است. این پیچیدگی از لایه‌های موضوعی متن مبداء و نحوه بیان موضوع در متن مقصد ناشی می‌شود. وی به جایگاه مترجم اشاره می‌کند که میانجی است و موقعیت ایدئولوژیکی و همین‌طور جغرافیایی مترجم در آثارش منعکس می‌شود. این مساله در ترجمه ادبی ملموس‌تر می‌شود. به دلیل این‌که مترجم ادبی خود را از قید اصول رها کرده و پا را فراتر می‌گذارد. با این تفاسیر مترجم نیز خود نشانه می‌شود. نشانه می‌شود چون ناگریز در گرداب بازآفرینی نشانه‌ها گرفتار می‌آید. نشانه‌ها زنده هستند، پویایی دارند، زایا هستند و مرتباً از حالتی به حالت دیگر در می‌آیند. همین انعطاف‌پذیری آنها را از دنیای عینی و محدود دور می‌نماید و مجال رشد و گستردگی را برای آنها فراهم می‌کند. مترجم ادبی خواسته یا ناخواسته در نظام نشانه‌ای قرار می‌گیرد و پویایی‌اش مدام تازه می‌شود.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن آنچه در جهت یافتن پیوندهای علم نشانه‌شناسی و ایدئولوژی مترجم ادبی انجام شد، می‌توان این چنین نتیجه‌گیری کرد که ترجمه، خاصه ترجمه ادبی محدود به چارچوب معینی نیست. ماهیت ادبیات، گریز از محوریت است. می‌گریزد تا در تعقیب آفریدن نظام دیگری باشد. در ترجمه ادبی همین حقیقت تکرار می‌شود. در فرآیند آفرینش معنا مؤلف و مترجم هر دو در موقعیتی ناپیستا قرار می‌گیرند. چنین بنظر می‌رسد که برای کشف و دست‌یافتن به معنا نیازمند تخصص و توانایی هستیم. متنی که تولید می‌شود حاصل

تجارب فردی از دنیای اطراف است، دنیای سراسر نشانه. مترجم ادبی به عنوان یک مخاطب تحت تأثیر پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و همچنین تجارب و تداعی‌های فردی از این پدیده‌ها، این‌که تا چه حد دانش و تجربه داشته باشد، تا چه حد متن در قید استبداد بافت باشد و نشانه‌ها و مفاهیم صریح باشند، دست به رمزگشایی و انتقال مفاهیم می‌زند، از ابزارهایی که در اختیار دارد نهایت بهره را می‌برد تا به فضاهای مفهومی دست یازد. این فضاها سراسر معنا هستند. تصور این‌که معنا قطعیت دارد، باطل است. معنا در ادبیات در اثر بسیاری عوامل در شرایط و موقعیت‌های گوناگون تغییر می‌یابد.

منابع

۱. سجودی، فرزانه (۱)، نشانه‌شناسی کاربردی، نشر قصه، تهران ۱۳۸۴
۲. _____ (۲)، نشانه‌شناسی و ادبیات، فرهنگ کاوش، تهران ۱۳۸۴
3. Culler, J. (1981), *The Pursuit of Signs*, London and New York, Routledge
4. Hermans, T. (2007), "Literary Translation" in Piotr Kuhiwczak (ed.): *A Companion to Translation Studies*, Toronto, Multilingual Matters
5. Hudson, G. (2000), *Essential Introductory Linguistics*, Massachusetts, Blackwell
6. Johnson, K. and Johnson, H. (eds.) (1999), *Encyclopedic Dictionary of Applied Linguistics*, Massachusetts, Blackwell
7. Jones, F.R. (2009), "Literary Translation" in Mona Baker and G. Saldanha, (eds.), *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*, Routledge, London and New York
8. Munday, J. (2012), *Introducing Translation Studies*, London and New York, Routledge
9. Petrilli, S. and A. Ponzio, (2001), *Thomas Sebeok and the signs of life*, Totem Books, UK.
10. Reiss, K. (2000), *Translation Criticism-The Potentials and Limitations*, Translated by E. F. Rhodes, Manchester: St. Jerome Publishing
11. Tymoczko, M. (2003), "Ideology and the Position of the Translator, In What Sense is a Translator 'In Between'?" in Perez, M. Caladiz (ed.), *Apropos of Ideology: Translation Studies on Ideology – Ideology in translation Studies*, Manchester, St. Jerome
12. Verschueren, J. (2001), "Pragmatics" in Paul Cobley, (ed.), *Semiotics and Linguistics*, London and New York, Routledge

فراخوان مقاله



فراخوان مقاله

به اطلاع می‌رساند هشتمین شماره فصلنامه دوزبانه برگردان «برگردان/Rendering» در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ به چاپ خواهد رسید. از کلیه علاقه‌مندان در تمام مقاطع دعوت می‌شود مقاله‌های خود را با در نظر گرفتن موارد زیر ارسال کنید:

- موضوع مقاله‌ها در چارچوب مطالعات ترجمه باشد.
- درج چکیده (۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه)، واژه‌های کلیدی (۳ تا ۵ واژه) و فهرست منابع الزامی است.
- حجم مقاله‌ها بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ واژه باشد.
- زبان مقاله‌ها می‌تواند فارسی یا انگلیسی باشد.
- شیوه نگارش مقاله‌های فارسی مطابق با شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مقاله‌های انگلیسی مطابق با APA (6th ed.) باشد.
- مقاله‌ها در قالب فایل Word، با قلم B Nazanin برای مقاله‌های فارسی و Times New Roman برای مقاله‌های انگلیسی، اندازه ۱۲، فاصله خطوط ۱ و در صفحه A4 ارسال شود.
- درج عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی پژوهشگر(ان)، مقطع تحصیلی، دانشگاه محل تحصیل، نشانی پست الکترونیک و شماره تلفن همراه الزامی است.
- آخرین مهلت ارسال مقاله‌ها ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ می‌باشد.
- مقاله‌های خود را به پست الکترونیک Rendering92.atu@gmail.com ارسال نمایید.

شیوه داوری مقالات پژوهشی ارسالی به فصلنامه «برگردان» (فهرست دوم^۱)

با توجه به اینکه درصد بسیاری از مقالات پژوهشی ارسالی به برگردان در همان مرحله نخست داوری مردود می‌شوند، فهرست دیگری از موارد مهمی که در داوری مقالات لحاظ میشوند، برای علاقه‌مندان به نگارش مقالات پژوهشی تدوین شد. متأسفانه دلیل مردود شدن اغلب مقالات یادشده دستبرد علمی (سرقت ادبی) است. به دانشجویان عزیز توصیه می‌شود با یادگیری شیوه صحیح پژوهش، اصول اخلاقی را رعایت کنند تا از همین ابتدا به اعتبار علمی خود آسیب نزنند.

مطالب ذیل خلاصه ای از مقاله زیر است:

Provenzale, J.M., & Stanly, R.J. (2006). A Systematic Guide to Reviewing a Manuscript. *Journal of Nuclear Medicine Technology*, 34(2), 92-99.

پیش از داوری:

این مقاله پیش از این منتشر شده است؟

این مقاله به مسئله مهمی می‌پردازد که بیشتر به آن پرداخته نشده است؟

چکیده:

چکیده به درستی خلاصه ای از تمام نکات مهم مقاله (از جمله هدف، روش تحقیق، یافته‌ها و نتیجه‌گیری) را در بر دارد؟

مغایرتی بین چکیده و متن مقاله به چشم می‌خورد؟

بدون خواندن متن مقاله، می‌توان چکیده را خواند و فهمید؟

مقدمه:

مقدمه مختصر و مفید است؟

هدف، مسئله و شرایط انجام پژوهش به روشنی بیان شده است؟

نویسنده پس از بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام شده توانسته است دلیلی منطقی یا ارزشی افزوده برای انجام پژوهش خود ارائه دهد؟

آیا حجم پیشینه پژوهش‌های انجام شده مناسب است؟

نویسنده اصطلاحات تخصصی مورد استفاده در مقاله را تعریف کرده است؟

اگر این مقاله، مقاله‌ای اصیل است، آیا فرضیه آن به صراحت بیان شده است؟

روش پژوهش:

پژوهشگران دیگر می‌توانند با استفاده از روشی که در مقاله درج شده، همین پژوهش را تکرار کنند و به همین یافته‌ها برسند؟

نویسنده انتخاب و استفاده از ابزار، تکنیک یا روشی خاص برای پژوهش خود را توجیه کرده است؟

روش پژوهش به درستی فرضیه پژوهش را می‌آزماید؟

۱. در شماره سوم فصلنامه نیز چکلیستی از شیوه داوری مقالات پژوهشی ارسالی به فصلنامه و نحوه امتیازدهی به آن‌ها درج شده است.

نتایج/یافته ها:

نتایج به درستی توضیح داده شده‌اند؟

ترتیب ارائه نتایج با ترتیب ارائه روش پژوهش همخوانی دارد؟

نتایج حاصل شده، منطقی و مطابق انتظار است؟

نتایجی وجود دارد که در بخش روش پژوهش درباره آنها بحث نشده باشد؟

بحث:

بخش بحث مختصر و مفید است؟

اگر مقاله فرضیه داشته، آیا آن فرضیه تایید یا رد شده است؟ یا اینکه اگر فرضیه نداشته، آیا پرسش های پژوهش پاسخ داده شده اند؟

یافته های پژوهش توجیه کننده نتیجه گیری آن است؟

یافته های پژوهش در راستای یافته های پژوهش های پیشین است؟ اگر اینطور نیست، آیا این تعارض به درستی توجیه شده است؟

یافته های پژوهش مؤید فرضیه ها و ادعاهای نویسنده است؟ اگر اینطور نیست آیا این یافته ها به درستی تشریح و توجیه شده اند؟

نویسنده به محدودیت های پژوهش توجه داشته است؟

شکلها و نمودارها:

شکلها و نمودارها مناسب هستند و عنوان آنها به درستی درج شده است؟ آیا نمی شد یافتهها را با شکلهای دیگر بهتر نمایش داد؟

شکلها و نمودارها یافته های مهم پژوهش را به درستی نشان می دهند؟

با خواندن شرح شکلها و نمودارها و عدم مراجعه به متن میتوان محتوای آنها را فهمید؟

جدولها:

جدولها یافته ها را به طور خلاصه و به وضوح نشان میدهند؟

منابع:

شیوه نوشتن منابع با شیوه تامه مجله همخوانی دارد؟

فهرست منابع هیچ ایرادی ندارد؟

نقل و قول های انجام شده از منابع مندرج در فهرست منابع صحیح هستند؟ یا اینکه صرفاً تفسیری اشتباه هستند برای پشتیبانی از استدلال یا یافتههای پژوهش حاضر؟

منابع دیگری وجود دارند که میبایست به آنها ارجاع داده میشد؟

فهرست منابع بیش از اندازه مورد نیاز است؟

کبری ارس خانی^۱

Bonds of Semiotics and the Ideology of Literary Translator

Abstract

History has witnessed translation as a dynamic domain. Though considered purely linguistic for years, following newer schools of thought such as poststructuralism, deconstructionism, sociology and ethnography, the discipline has opened up a new horizon ahead of itself. Semiotics, the science of sign study, cannot naturally be excluded.

Semiotics is the home to the creation of concepts in humanities. Concepts which are formed either in the minds of individuals, in the community or both. Literary translation serves as an inclined bedspread where these two converge. Reflections are the fruits of individual notions which are intentionally or unintentionally touched by time and place. Ideology derives itself from pre-determined and irrefutable realities and sets out to move in a dynamic system. While translating literature, the mind of the translator turns to elude the center so that he intrepidly ignores the unchanging nature of form and content and consequently extends his thoughts far away. Establishing its building blocks on such beliefs, the present study aims at challenging the ties between semiotics and ideology of literary translator.

Keywords: semiotics, ideology, literary translation



صدیقه خزائی^۱

Study of negative effect of medium language in translation of “Mentor and Margarita” novel

Abstract

It is clear that literary texts imply to social and cultural concepts and institutions which might not exist in the target language. On the other hand, two languages have different syntactic and recitative structures.

A writer is free to express his thoughts as he wish, but a translator has some limitations, because he is oblige to transfer exactly the same thoughts of the writer in a format near to the format of the original text to the readers. In this type of translation, the translator should not only be able to transfer the overall meaning of the original text, he also has to pay special attention to all aspects of a literary text, such as writer’s insights, delicate characterization aspects, structural differences of languages, finding appropriate meaning and structural equivalents and comprehensive understanding of symbols and signs. Otherwise, the target text might undergo some considerable damages.

The other important fact to be touched upon in translating such a work is that, sometimes translation occurs through medium language and because of that, most of the words, meanings and signs of the original text are totally altered. And due to structural, typological and semantic losts in translation process, the translated version is really different from writer’s thoughts. In fact, this article sought to study the negative effect of medium language in translation of “Mentor and Margarita” novel written by Michael Bolgakov with Abbas Milani’s translation.

Keywords: literary translation, medium language

contents



Research Paper

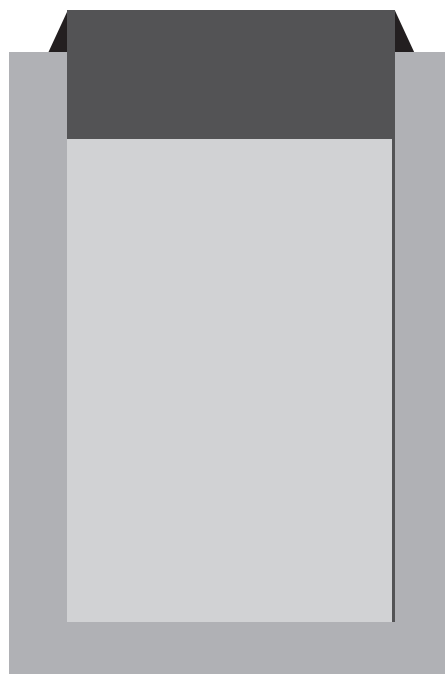
Study of negative effect of medium language in translation of “Mentor and Margarita” novel

4

Research Paper

Bonds of Semiotics and the Ideology of Literary Translator

5



Concessionaire: **Translation Studies Association**

Managing Director and Editor-in-Chief:
Hadi Salarzahi

Contributors:

A. Rahimbakhsh, E. Chadegani, E. Fatemipoor, F. Rezaee, H. Salarzahi, K. Araskhani, M. Jahantigh, M. Nazari, M. Nobahari, S. Khazaei.

Advisory Board:

Dr. Farzaneh Farahzad, Dr. Mazak Bolouri, Dr. Hussein Mollanazar, Dr. Mir-Hussein Mousavi, Dr. Fatemeh Parham, Dr. Gholamreza Tajvidi.

Formatting and Layout: **Mina Ahmadi**

Cover Design: **Mina Ahmadi**

Edit: **Rendering editorial**

Publisher: **Allame Tabatabai University**

Print: **chap rooz**

E-mail: **Rendering92@gmail.com**

Rendering Scientific Quarterly
Volume 5 ■ Number 6 ■
Winter 2018 ■
Price: 3000 T

پرکده
Rendering

TS ASSOCIATION



انجمن علمی دانشجویی
مترجمی زبان انگلیسی
دانشگاه علامه طباطبائی



دانشگاه علامه طباطبائی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
مدیریت امور فرهنگی



لبریزم از شور زندگی . . .

موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان



MAHAK_CHARITI.ORG

Rendering

Rendering Scientific Quarterly

Volume 5 ■ Number 6 ■

Winter 2018 ■

Price: 3000 T

contents

Study of negative effect
of medium language in
translation of “Mentor and
Margarita” novel

Bonds of Semiotics and
the Ideology of Literary
Translator